

هنرمردم

اشارات وزارت فرهنگ هنر

اسفند ۱۳۴۴ و فروردین ۱۳۴۵

دوره جدید - شماره چهل و نهم و چهل و دهم

در این شماره :

- سخنی با تو ای هنرمند ۲
- نظری نگاشته‌ها بکلمات باستان‌شناسی ۳
- شروع و رشد در پرچم ایران و سکه‌های قدیمی ۶
- شعار و اندیشه ۹
- آثار بویخ و هنر ایران در قلب کشورهای شرقی جهان ۲۲
- امیر نظام گروسی ۲۷
- ترکمنهای ایران ۲۸
- آثار جالب توجهی از هنر کاشی‌سازی ایران در دوره ایلخانیان ۴۳
- هفت‌گنبد ۴۸
- فتون عثمانی هنر سرامیک ۵۶
- عکاسی ۵۹

مدیر : دکتر ا. خداوندلو
سرمدیر : علی‌الله بیضیه
طرح و تنظیم : ارمغان بریرانی

تخریب ایلخانی در روستای لرستان

نمای : خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۴۰۷۳

نسخه نامه از سرسبز

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

مطالعه از انالی سپهر و سید و برای پیشینه سیر و ...

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

نسخه نامه ایست که در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است. در این شماره درج شده است.

گاهی گذشته باکتابت باستانشناسی

در جستجوی شهرها و ملت‌های گم شده

آیا تاکنون برای شما اتفاق افتاده است که کاشیهای کاخ گلستان را از روی دفتر و یا حتی کتبکاوی مطالعه نمائید؟ روی این کاشیها نقوش متعدد و مختلفی هست. بعضی از آنها نورنمای رودخانه ای در آن نشان میدهد که یک کشتی بخاری در میان آن در حرکت است. و در پشت رودخانه «ویلی» ریشتی در روی نمایان است. بعضی چیزها هم در روی این کاشیها نقش شده که مال آن سردرلسا و پیر - باره آنرا این نقوش که هیچ آن برای ما غیر ممکن بنظر میرسد از چند هزار سال پیش در این سرزمین‌های شرقی نقش شده. و در ابتدا مفهوم معینی نداشته. ولی تدریجاً مفهوم اولیه آنها فراموش شده. همین «بسته جفته» که روی ترمهای ما نقش شده، و گاهی بالای سربانان عهد زنده و فاجعه جایی میگردند. و زمانی به کار پادشاهان الماق میبندد. معانی مخصوصی دارد و برای نخستین بار در حدود سه هزار سال پیش بکار برده شده و دستان بسیار معینی دارد. ولی امروزه از مفهوم آن اطلاعی نداریم. و با این حال روی بسیاری از قالیه‌های ما. و پارچه‌های ما، نقش مینود و حتی بسیاری از نقاط اروپا نیز سابقت کرده و میان مغرب زمینها نیز معمول گردیده است. و شاید در یکی از شهرهای این مجله بتواند مفهوم اولیه آنرا برای خوانندگان هنر و مردم روشن نماید.

یکی از موضوعهایی که باز یافتن آنرا دیده‌ام. و در جستجوی محل روی کاشیهای کاخ گلستان. و امکان دیگر نقش شده، شیری است که بر گاو حمل کرده. و اینطور بنظر میرسد که میخواهد گاو را ببرد کند. ولی گاو چندان توجهی به این کار ندارد. و شیر و گاو هر دو صورتان را در شما برگردانده‌اند. که آنها را بینیم. راجع به این شیر و گاو تصویرهای زیاد کرده‌اند. ولی هیچکدام از این تصاویر روی پایه نقشی قرار ندارد. و بهرحال هیچکدام به سه هزار و چهار هزار سال پیش

دکتر عیسی بهام
استاد دانشکده ادبیات

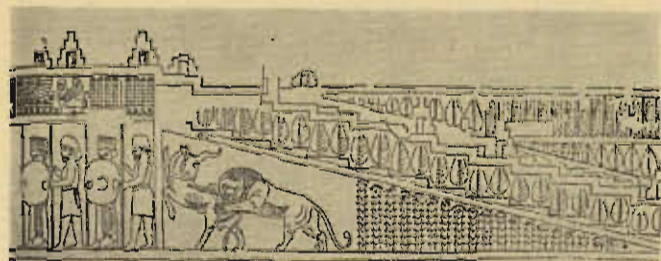
میرسد.

در بحث جستجوی این نقش بسیار مورد علاقه سنگتراشان بوده. خصوصاً که در کوشتهای متالی شکل دیواره‌های ردیف پله‌ها خوب جای میگردند. ولی همیشه گاو مورد حمل قرار نگرفته. و گاهی بز کوهی. یا گوزن. و یا حیوان دیگری را جای گاو قرار داده‌اند و لذا این فرض. که مقصود از این یکی از فرسول سال است. که مرگاو که نماینده فعل دیگری است قایق میگردد. درست نیست.

در نقوش تخت جمشید شاید خواسته‌اند نزاع بین دو عنصر خوب و بد را نشان دهند. ولی معلوم نیست که شیر. جزو عناصر خوب. و گاو جزو عناصر بد بوده باشد. علاوه بر هانفوری که گفته شد غالباً بجای گاو حیوان دیگری نقش شده.

نقش شماره ۶ هم این مطالب را متکثر میکند. زیرا در اینجا شیر هم جای خورما بیلنگ داده. و بجای گاو گوزنی از نوع گوزنهای سیبری نقش کرده‌اند. این شکل نشی را نشان میدهد که روی «جفت نمده» است نقش شده و در یکی از گورهای «پازیریک» پیدا شده. و اکنون در موزه «ارمیاتاز» در شهر نینگراد است.

دانشمندان شوروی آنرا بقایای صحراگرد نواحی جنوبی سیبری (ناحیه آلتای) نسبت داده‌اند. و در مورد آنها نام «سکائی» را نیز متذکر گردیده‌اند. در واقع هنر تمدن این ناحیه یا هنر «سکائی» شباهت نزدیک دارد. و احتمالاً می‌تواند که این صحراگردان از قبایل «سکائی» بوده باشند. بهرحال در هنر آنها بسیاری از عناصر هنر ایران هخامنشی مشاهده میگردد. و از سوی دیگر رابطه آنها با مردم چین قطعی است. در این نقش. بیلنگ و گوزن هر دو در درجه تازگی بریده شده. و روی نمده «بیم شتری» رنگی دوخته شده‌اند. برای



۱- شیروگورن - نقش بر سنگ
از چرم و دوخته شده روی تند -
مکتوب از کورگان شماره یک
در پاروپاموت
۲- نقوش برجسته دیوارهای
پلهای تخت جمشید با نقشی حیوانی
شیر بر توشی از گوی یا بز گویی
یک شاخ

اجاد چنین شتی فقط به جرم سیرخ آن اکتفا کرده اند ، بطوریکه بیشتر شایهت بنایه حیوان پیدا کرده است . گوزن رنگ خاکستری تیره قام داشته ، و پلنگ نارنجی رنگ بوده . و بعضی قسمت های پوزه و پنجه های آن قهوه ای رنگ است . برای مقایسه این شکل با نقوش برجسته تخت جمشید ، در شکل شماره ۲ ، قسمتی از دیوار پلهای «آبادانای» آن محلاً ارائه میدهم :

چه رابطه ای در آن زمان بین ایران و مردم آنتالی وجود داشته ، و این رابطه از کدام راه و قسرازرگیده ؟ چگونه میتوان متکر این مطالب شد ، که ایرانیها ، پیش از ورود بطرات ایران ، در نواحی مرکزی آسیا مسکن داشته ، و یا اهل بامردمیکه در آن نواحی مسکن داشتند قسرات و خویشتاوندی ، یا روابط بسیار نزدیک داشته اند .

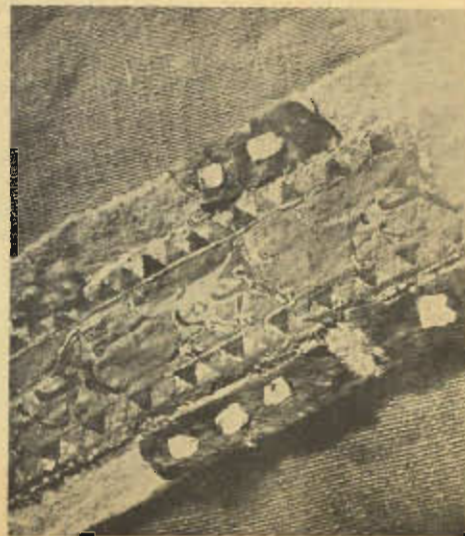
شکل شماره ۳ نقش ردفب شیرها را نشان میدهد ، که در «کورگان» شماره ۵ ، در «پازیریک» پیدا شده ، و قسمتی از «جتل نمده» است . ما میدانیم که «سکاها» چنین عادت داشتند ، که وقتی یکی از امیران یا

شاهن در یکی از نقوش برجسته خزان ناروش ، و شیرهای ملانی که بدله لباس اشخاص دوخته میشد ، و یک نمونه آن در موزه ایران باستان موجود است ، مقایسه فرمائید ، و شایهت قلمی آنرا خواهید دریافت ، و شایهت مانند بنده متقاعد خواهید شد که این شایهت اتفاقی نیست .

شما به مثلتهای دورنگی ، که در بالا و پایین در بیشترها قرار داده شد ، توجه فرمائید . این مثلتهای درخشانند که در «کورگان» شماره ۶ ، در «پازیریک» پیدا شده ، نیز بصورت واضح دیده میشود (شکل ۴) . پس از معاینه دقیق این مثلتهای مسافرتی با نواحی کوهستانی جنوب دریای خزر ، و خصوصاً پناهگاه قاسم آباد ، نزدیک رودسر بنمائید ، در آنجا ندهائی خواهید دید که در حال حاضر ساخته میشود و این مثلتهای درخشانند آن ندها به همین صورت ، پس بصورت برجسته و اضافه شده پیرمینه نموده دیده میشود .

روش اضافه نمودن قطعاتی از نمد یا از پرچم ، بصورت نقوش بریده شده ، بر روی زمیتهای گز رنگ ، در ناحیه «آنتالی» بسیار مورد توجه و علاقه «نمدالان» بوده شایهت نزدیک بطرس کار «نمدالی» در نواحی کوهستانی سواحل جنوب دریای خزر دارد . چگونه این شایهتها پس از ۲۵۰۰ سال هنوز در بعضی از نقاط ایران حفظ شده ، و در کدام یک از این نواحی در ابتدا این نقوش وجود آمده ، و بعداً

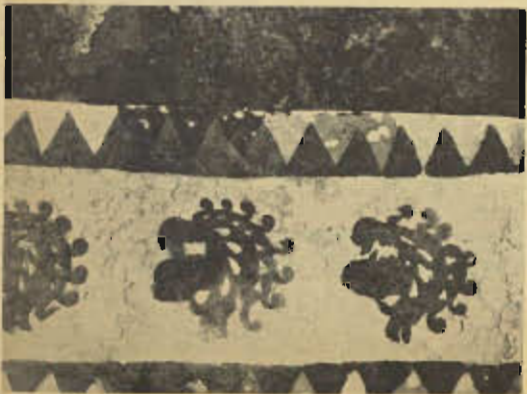
۳- ردفب شیرها بر نقش یکی از «جل نمده» های پاروپاموت
۴- قسمتی از آرتالین «جل نمده» است که در کورگان شماره ۵ پازیریک در کوههای «آنتالی» کشف گردیده است



بناحیه دیگر رسوخ کرده است .

آقای «گریاروف» ، دانشمند شوروی ، که این «گورگان» ها را کشف نموده ، چنین مینویسد : «شایهت هنر آنتالی با هنر ایران هخامنشی ، خصوصاً در ردیف شیرها ، مشهود است ، و این شیرها روی نمدهای که مربوط به زمین بزرگ اسی بوده ، دیده میشوند . ولی مستقران آنتالی به تقلید خالص از هنر ایران اکتفا ننموده ، از تیوغ هنری خود را در روی آن نشان داده اند ، بطوریکه فقط میتوان آنرا یک کار محلی با تأثیر هنر ایران هخامنشی دانست .»

در اینجا ما دیگر در جستجوی شهرگشته های نیستیم ، ولی فکر ما متوجه این قبایلی است که بر آنها نام «سکاها» نهاده اند و ما آنرا در بسیاری از ادوار خصوصاً دوران های ماد و پیش از ماد و هخامنشی ، و حتی بعد از هخامنشی ، در بسیاری از نقاط مینیمیم ، اقولیمیکه زیاداً با «مادها» و «پارها» چندان دور نیستند ، اقولیمیکه مورد توجه کوروش واقع شدند ، و او عدای از آنها را بیستان کوچانید و آنها را از پرداخت مالیات معاف کرد ، و به آنها نام «دوستان کوروش» داد ، اقولیمیکه نشان بامردم سکر ، بر مذک سمان ، یعنی شهر سکاها و یا سکاها ، و یا شهر سکر ، در مغرب ایران ، و باقیه «سکاوندها» ، نزدیک است ، مردمیکه در آسیای مینیمیم مهارت فوق العاده داشتند ، و دائماً در حرکت بودند ، و اثرشان از سیریه تا شمال دریای خزر ، و قفقاز ، و کرانه های دریای سیاه ، تا نواحی یونان نشین اروپا ، موجود است ، اقولیمیکه در شکست یا پیروزی «مادها» ، در مقابل آشوریه ، و در برانداختن امپراطوری «ماتالی» ، دخیل بوده اند . برای پایان دادن به این مطلب اضافه مینمائیم ، که کوروش بزرگ ، برای سرکوب کردن همین قبایل ، به طرف شمال شرق ولات ایران ، یعنی سوی «آنتالی» ، روان شد ، و در همانجا کشته شد . بدون شک روزی خواهد رسید ، که اطلاع ما از این قوم فزونی خواهد یافت ، و بسیاری از مطالب تاریخی پاروش شدن تاریخ اقوام «سکاها» روشن تر خواهد شد .



شیر و خورشید پرچم ایران و سکه های قدیمی

سید محمدعلی جمال زاده

حو مطلب دربارهٔ بیریق (پرچم) ایران هست که شاید غالی از فایده نباشد که بعرض خوانندگان مجله «هنر و مردم» برسانم :

پس از تحریر مقاله دربارهٔ بیریقهای عهد صفویه دانشمند محترم و هموطن معظم آقای میرمهدی بدیع مؤلف کتاب ستارک دیویان و پرپرها که بر جرم فاضل کامل آقای احمد آرام در سال ۱۳۴۳ در طهران بچاپ رسیده است عکس یک سکه براقم این سطور رسید که در این صفحه ملاحظه میفرمائید .

بموجب اطلاعاتی که آقای بدیع لطفاً بهمیده نوشته اند این سکه در «بریتیش موزیوم» لندن است و از سکه های است که «استارک» و یا «دوریک» نام تازه و در سال ۱۳۳۳ قبل از میلاد بنام «مازایوس» (ساتراپ فرمازوا) ایران در کیلیکیه سکه رسیده است و ما زایوس همان کسی است که در موقعی که اسکندر مقدونی بر اکتوبر سال ۳۳۳ بخاک ایران در ایسوس حمله نمود همراه پادشاه ایران داریوش سوم بود .

در شرحی که در همین اواخر بیست و شش محترم آقای مصطفوی بفرمان معروف الشاه دربارهٔ این سکه هم اشاره ای رفته بود، ایشان نظر به تلفظی که در حق ارضشده عارنه شرح فرموده بودیم :
۱۳ - شفته ۱۳۴۴ مرقوم داشته اند که برای مزین افادن در اینجا نقل میگرد :

«... راجع به سکه ای از مازنه که فرمازوا یی او آخر عهد هخامنشی در کیلیکیه و بعدها سوریه و دریایان بابل بود خوشبختانه دیروز مخلص توانست خانم ملکرانه بیانی را که با ایشان همکاری میدادی در خدمات باستانشناسی داشته و بازم ملاقات کنم . ایشان موزه دار قسمت سکه ها و مهر های قدیمی در «موزه ایران باستان» هستند و از سال ۱۳۱۶ که وارد خدمت در باستانشناسی شدند به قسمت سکه ها پرداختند و شش سال پیش هم کتابی دربارهٔ سکه تحت عنوان «تاریخ سکه از قیامتین ازمنه تا دوره اشکانیان» نوشته اند که ضمن انتشارات دانشگاه طهران شماره ۶۲۷ در مهر ماه ۱۳۳۹ منتشر شده است. در صفحات ۸۱ و ۱۳۳ کتاب مزبور راجع به مازنه و سکه های او اطلاعات مفیدی چاپ کرده اند و مطالب زیر را تا حدی که در خود سؤال سرگازست از صفحات مزبور عیناً در اینجا نقل میکنم :

« مازنه یا مازایوس در حدود سال ۳۶۲ تا ۳۲۸ قبل از میلاد فرمازوا یی کیلیکیه و ده سال



۱ - Statère

۲ - Muzabos

۳ - Cibile چنانکه میداند کیلیکیه (سیلیسی فرانسوها) مملکتی بوده است در آسیای صغیر

در صفحات توروس و از شهر سلطنت هخامنشیان بشمار میرفته است.

۴ - بطوریکه از مطالعهٔ دنبالهٔ مطالب کتاب و میباید سال ۳۲۸ پیش از میلاد سال مرگ مازنه بوده و دوران حیات بقریب حکومتش در کیلیکیه تا ۳۳۳ پیش از میلاد بیشتر بوده است و در ذکر ارقام و رقم سکه ها مختصر اختلاقی مرقوم آمده است (مصطفوی).

حکومت سوریه را داشت و بعد فرمازوا یی بابل منصوب شد و در دورهٔ حکومت او بود که اسکندر به بابل حمله نمود و این مرد از برای حفظ مقام شرافت را زیر پا گذاشته با استقبال اسکندر شرافت و اظهار اطاعت نمود و اسکندر هم سردار بزرگ داریوش را که تاجوان سردانه تسلیم شد بود پذیرفت و امتداد گذشته حکومت بابل را باز و اگذار کرد و مازنه تا آخر عمر یعنی سال ۳۲۸ قبل از میلاد باین سمت منصوب بود سکه های او به نوع است :

اول - سکه های که در کیلیکیه زده شده (از ۳۶۱ تا ۳۳۳ قبل از میلاد).

دوم - ضرب سوریه .

سوم - آتھائی که بتقلید چهار درهمی های آن ضرب بابل است

البته بسیاری از فرمازوا ییان - جد آتھائی که درست خود ابقا شدند وجه آتھائی که اسکندر آنها را منصوب کرد - در محل فرمازوا یی خود اجازهٔ ادامهٔ ضرب سکه محلی نداشتند ولی بعضی از آنها مانند همین مازنه یعنی فرمازوا یی بابل سکه زدند . . . سکه های مازنه - چنانکه شرح آن در قسمت فرمازوا یی هخامنشی گفته شد - بدین وضع است : در روی سکه «پل» که بعدها در سکه های سلوکیها «ژئوس» خدای یونانی خوانده شده است بر روی چهار پایه ای نشسته و در پشت سکه نقش شیریه که در حال رام زدن است دیده میشود و گاهی بر روی این نوع سکه ها علامات مختلف مانند لنگر کشی، ستاره، زنبور، یا یک یا از حروف یونانی دیده میشود که ممکن است علامت ضربخانه یا حرف اول اسم یکی از فرمازوا ییان باشد که در دورهٔ او آن سکه ضرب شده است .

آقای مصطفوی افزوده اند که «خانم ملکرانه بیانی در شمارهٔ سی و دوم و سی و سوم (خرداد و تیرماه ۱۳۴۴) مجلهٔ «هنر و مردم» مقاله ای تحت عنوان «شرحی دربارهٔ سکه ای از مازنه یکی از فرمازوا ییان هخامنشی» نوشته اند .

از آقای مصطفوی نهایت امتنان را دارم که قبول زحمت فرموده این اطلاعات سودمند را برای ارادت مند ارسال فرموده اند و بسیار بسیار خوشوقت شدم که دست قدیمی ما سرکار بانو ملکرانه بیانی اینچه درین رشته بسیار سودمند که یکی از منابع و ماخذ تاریخ نگاری بشمار میرود صاحب خیرت و بصیرت گردیده است . چیزی که هست در عکس سکه ای که در آغاز این گفتار بچاپ رسیده است و خوانندگان «هنر و مردم» ملاحظه میفرمایند در بالای تصویر شیر تصویر ستاره ای دیده میشود که بانو ملکرانه آنرا ستاره دانسته اند و شاید بتوان آنرا خورشید دانست و در این صورت شاید بتوان این سکه را یکی از قدیمی ترین سند برای شیر و خورشید که امروز هم در روی بیریق ایران است بشمار آورد و ما نیز بهمین ملاحظه آنرا موضوع مطلب اول این مقاله قرار دادیم .

اکنون میرسیم به مطلب دوم :

در همین او آخر کتابی زبان آلمانی در زوریخ (سوئیس) و اشتوتگارت (آلمان غربی) بچاپ رسیده است که بقلم فرانتز روزنتال دانشمند آلمانی استاد زبانهای سامی در دانشگاه ییل (امریکا) است و «دنبند حیات باستانی در اسلام» عنوان دارد . روی حاد آن عکس ذیل دیده میشوند :

۱ - مقصود داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی است .

۲ - چون خوانندگان لابد آن مقاله را در مجلهٔ «هنر و مردم» دیده اند در تکرار و نقل آن در اینجا دیگر لزومی دیده نشد . (ع. ز.)

۳ - Franz Rosenthal: «Das Fortleben der Antike im Islam», 1952, Artemis - Verlag Zürich u. Stuttgart.



دربارهٔ این عکس (ظاهر آسکه) متأسفانه در خود کتاب هیچ توضیحی داده نشده است و لهذا نظر آقای میرمهدی بدیع را استفسار نمودم. ایشان درصدد برآمده بودند که عبارت رزاکه در قسمت بالای سکه است بخوانند ولی تنها یکی در کلمهٔ اول آنرا خوانده بودند و از اینرو عکس را بطهران خدمت آقای مصطفوی فرستادم و خواهش نمودم نظر خودشان را بر این مرقوم فرمایند. ایشان شرح ذیل را مرقوم داشته‌اند:

«... در این مورد هم علاوه بر آنچه خودم مختصر سابقه‌ای داشتم دیروز با خان ملک‌زادهٔ بیانی و آقای ذکا، صحبت کردم و همانطور که شخصاً احساس کرده بودم این تصویر مربوط یکی از سکه‌های سلطان غیاث‌الدین کیخسرو فرزند کیتیا از خیر یاران سلجوقی روم است که مرکز حکومتان شهر قوتیه بوده است. شهر یار مزبور در سال ۶۳۴ هجری به سلطنت نشسته و سکه را با نقش شیر و خورشید بصورت نزدیک بهغیبات نجومی که خورشید در برج اسد واقع گردد ضرب نموده است و کلماتی که بالای سکه نوشته شده است بدین قرار میباشد:

«الامام المستنصر بالله امیر المؤمنین»

و در قسمت آخر یعنی «امین» را بواسطهٔ نبودن جای کافی در سطر دوم بهای خورشید جا داده است.»

آقای مصطفوی در ادامهٔ خود افزودند:

«موضوع ضرب سکه شیر و خورشید و علامت شیر و خورشید در برج و سکه مکرر طی مقالاتی از طرف مرحوم احمد کسروی و آقایان سعید نفیسی و دکتر عبدالعزیز بی‌نوری و جناب ذکا، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و این سری سکه‌هایی که عکس یکی از آنها را ارسال داشته‌اید و از سلجوقیان روم است بواسطهٔ نقش قدیمتر شیر و خورشید همیشه مهم و مورد توجه بوده است و عموداً نیز بطور کلی در قوتیه پایتخت سلجوقیان روم و شهر دیگر آسیای صغیر (سیواس) در سالهای ۶۳۸ تا ۶۴۴ هجری ضرب میشده است و طبق معمول نام خلیفهٔ زمان یعنی المستنصر بالله خلیفهٔ عباسی را بر روی آن نوشته‌اند.»

این بود دو مطلبی که داشتم و هر چند تازگی ندارد و اشخاص محترمی که در این نوشته تخصص طولانی دارند مقالات و کتابهایی که از هر جهت هیچ طرف مقایسه با مندرجات درم‌پور هم کفایت من نیست چاپ رسانیده‌اند با اینهمه با اینهمه اینکه کاملاً محالی از فایده نباشد بارسل آن سکه «هنر و مردم» مبادرت ورزید.

اشعار و اشعار

(۳)

یحیی ذکا، رئیس موزه مردم‌شناسی
محمد حسن سمسار، موزه‌دار موزه هنرهای تریبلی

در نخستین و دومین بخش این مقاله، برخی از ابیات و قطعات نقش شده بر آثار هنری ایران از نظر خوانندگان گذشت. اینک در آخرین بخش قسمت دیگری از اینگونه اشعار را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم:

«ش»

شاهی جویی:

گرد ماه از مشک بندی بسته‌ای
بر گل از غیر کنندی بسته‌ای
(مجموعه‌ای آقای سلطان القرائی)

شاه:

شاه کمترین که ترسم تا زلفت بگسند
موی، موی، موی، اما رشته‌ی جان منست

شاهی کوچک از چوب شمشاد:

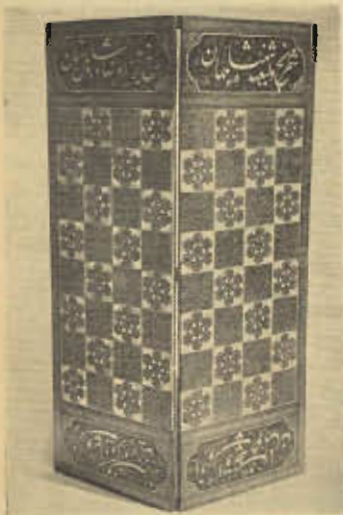
ندانست گذار شاه بر موی تو می‌افتد
(موزه هنرهای تریبلی)

شاه:

باش چون آینه که عیب ترا
همه را دیده رو برو گویند
نه که چون شاه با جزای زمان
بنت سر رشته مویم بگویند

شطرنج: منسجمی شطرنج صدقکاری شده:

شطرنج ولیعهد شهنشاه جهان
رخ برید او نهاده شاهان جهان



صفحه‌ای شطرنج خانم صدقکاری شده - موزه مردم‌شناسی

از جهت او پیاده گردد فرزند

از دولت او پشه شود پهل دمان

(موزه مردم‌شناسی)



راست : دف با لایه فلزی کهنه کاری شده - موزه مردم شناسی
چپ : شمشیر کریمخان زند - عمل علی اصغر امتهانی ۱۱۸۹ ه. ق - موزه کاخ گلستان



راست : طاق مسی کهنه کاری شده ۱۰۰۸ ه. ق - موزه هنرهای ایرانی
چپ : طاق مسی کهنه کاری شده - موزه هنرهای ایرانی

شعرایی ۱

بازی شاهانه یا ترد است یا شعرایی و آن
هان بیا شو عرصه شعرایی سرساری کیم
غزه از پیلان منو، چه چهره تو بیل کیست؟
ماجو بر هس تو پس بیل افکن تازی کیم؟
حرمی فی الجمله است از شاه و فرزند و زینما
از رخ و از بیل در میدان سر انشازی کیم
چون گرفت تازی، فرزند و رخ و بیل و فرس
سر سر چه اسب تازی، تند پروازی کیم
چار سوکش، شش جهت کس، چار کس کس، مات مات
.....
(موزه مردم شناسی)

شعریخ :

مرد باید که در جهان خود را
همچو شعرایی ساز می دارد
کابجه باید از آن خصم بود
و آنچه دارد نگاه می دارد * * *

شمشیرچه انگشتری نادری :

این تیغ جهانگشا که کان گیر است
گردون خنجر را هلال ظفر است
این چهره که در تراز شاهنشاه است
نمثال یکی چاکر این درگاه است *

تا آب بقا نبوده از کام ملک

اقتاده بسای شاه عبدالله * است
(موزه جواهرات سلطنتی) * * *
شمشیر کریمخان زند با دسته استخوانی - عمل علی اصغر
امتهانی ۱۱۸۹ ه. ق.
این تیغ که شیر فلک شمشیر است
شمشیر وکیل آن شه کشور گیر است
پیوسته کلید فتح دارد در دست
آن دست که بر قضا این شمشیر است
(موزه کاخ گلستان) * * *

شمشیر با دسته استخوانی :

به امامدار دست پیوستار ملک
از این تیغ کج راست شده کار ملک
(موزه سلطنتی دانشکده افسری)

۱ - این اشعار برگرد لایه دف در موزه مردم شناسی کهنه کاری شده است و چنانکه از میوه آن پنداشن در باره شعرایی ساخته شدم و نظر می رسد که لایه دایره ای فعلی خانی که جمله شعرایی بوده بعدها بدین صورت در آمده است تا بر این در اینجا جزء اشعار مربوط به شعرایی آورده شد.
۲ - اشاره به تصویر سازنده که بر انتهای غلاف شمشیر نقش شده.
۳ - از میسازان معروف عهد قاجاریه که پشت غلاف شمشیر جهانگشا را مینا کاری کرده است.

شمشیر طلاکوب سفوی :

روزی که هیچ کس نبود دادرس مرا
ای مرتضی علی تو فرادرس مرا
(موزه سلطنتی دانشکده افسری) * * *

شمشیر طلاکوب :

ز دهن فلاطون دمش نیزتر
ز آبروی دلدار خونریزتر *
(موزه یون) * * *

شمشیر طلاکوب :

ببتر بود ز یار موافق هزار بار
روز مصاف در کف ما تیغ آبدار
(موزه سلطنتی دانشکده افسری) * * *

شمشیر طلاکوب محمدشاه قاجار :

بر فرق فلک فکنده مسند شاهنشاه انصاف محمد
(موزه سلطنتی دانشکده افسری) * * *

شمشیر : کار کب علی ، شمشیر ساز معروف دوره ناصر عباس ، که به سال ۱۰۰۸ ساخته شده است .

هر آن نهالی که گلشن من بردستان نهر بند
ز لطف خدا ، هلال یکسره را کمر بند
(موزه سلطنتی دانشکده افسری) * * *

شمعدان :

آتش آن نیست که از شعله او گرید شمع
آتش آنست که در خرم پروانه زدند *
تو شمع انجمنی بشاریان و پاک جان باش
خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش *
شب شمع پاک طرف رخ جانانه پاک طرف
من پاک طرف در آتش پروانه پاک طرف * * *

« ص »

سندلی خاتم :

حبذا زین سندلی کانهر شکوه
غیرت اورنگه افریدون بود.
تکیه گاه پادشاهان بساد این
مهر را تا جای بر گردون بود.
(موزه نظیس) * * *

سندلی خاتم :

چهار تخت ، لاله نعمان و برگ نسترن است
بیش اهل نظر چون سهیل درین است.

۱ - این بیت از مهدی بیگ نقاشی از شعری آذربایجان است و بدین صورت نیز ضبط شده است :
ز دهن فلاطون دمش نیزتر ز آبروی دلدار خونریزتر



راست : طاس کهنه کاری شده - عمل صباحی ۹۸۲ ه. ق. - مجموعه آقای کریمزاده - چپ : طاس مس کهنه کاری شده - مجموعه آقای رحیمی

چه تکف ، خسانم اسکندری فرورده
که فرق تاقتش حسن سیرت حسن است
چندت ، درخور آن خسرو جهان داور
چه خاشمی که مربع بگوهر مدن است
حروفه خاتم زر مساد بر لب مه و مهر
دعای شاه که ورد زبان مردوزن است

باز نقاش مسا طرح دگرگون زده است
زین رقم های که بر تخت همایون زده است
بست در دایره سطح فلک چون تختی
که چه خورشید سر ابره دیگر دوز زده است
(مجموعه آقای رحیمی)

طاس مس کهنه کاری شده : ۱۰۰۹۶ ه. ق.
ای صاحب طاس ، نم فراموش باد
پیوسته سرزاد دل در آغوش باد
تا طاس سپهر باشد و مهره مهر
هر چیز گزین طاس خوری نوشت باد

این طاس همیشه بر ز بخت بادا
وز هر چه خوری مزید صحت بادا
(موزی هنرهای تزئینی)

طاس مس کهنه کاری شده :
در بادیه عشق تو میرفتم تیسز
دبدم دو هزار رنگیان خون ریز

هر يك بزبان حال با وی گفتند
چون گانه بدست توست ، کج دار و پریز

المهر طاقت محمود گردان
(موزی هنرهای تزئینی)

طاس مس کهنه کاری شده ، عمل صباحی ۹۸۲ ه. ق.
این طاس که خنده مرزند برمه و مهر
شرمنده دور او بود طاس سپهر ،
تسا طاس سپهر باشد و دور فلک
نوشند از او نوش لبان گلچهر

ای صاحب طاس ، نم فراموش باد
پیوسته سرزاد دل در آغوش باد
تا طاس سپهر باشد و مهره مهر
هر چیز گزین طاس خوری نوشت باد
(مجموعه آقای کریمزاده)

طاس مس کهنه کاری شده :
ای کشیده بجهان خوان گرم ،
خامه خوان تو الوان نم ،
نم و شکر نم هر دو زنت
نشود جز تو این کار درست ،
شکر گویان تو را چرب زبان
يك نوالست از آن خوان بدهان



راست : قاب آینه منب - موزی مرده شاسی - چپ : قاب آینه تاج کهنه کاری شده - موزی کاج گلستان

گرچه جامی بود از هیچ کسان
زان نواله بنوایش بمرسان
روز و شب با نمش عهدم دار
به سیلش نمش خرم دار
(مجموعه آقای طلیل رحیمی)
« ف »
فانوسه : (کیف جرمی تشنگ)
چو درجوف من جابگیرن تشنگ
بشخ و بصرت نمائیم جنگ
۱۲۷۵ ه. ق.
(از يك مجموعه خصوصی)

« ق »
قاب آینه نشت کاری شده :
در آینه چون بار عزیزم نگران شد
رخساره زبانش در آینه بیان شد
زان صورت زبانه در آینه بیان گفت
انگشت نحر همگی را بدهان شد
گفتند ندانیم که این صورت زبا
از چیست که او از نظر شلق جهان شد
(موزی مرده شاسی)

قاب آینه‌ی خاتم
 نعلی گوهر را بنگاختن ای آینه حیرانم
 که بالین تازگی چون طاقت دیدار آوردی؟
 (موزی هنرهای تزئینی)

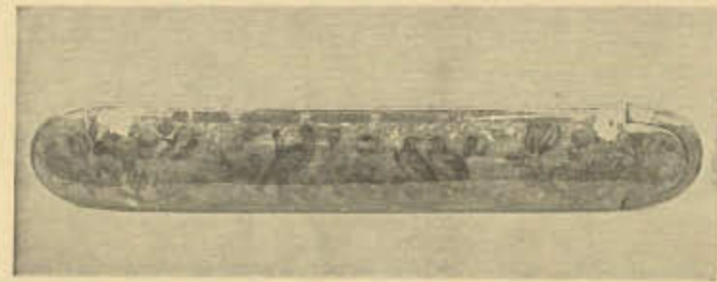
قاب آینه
 کی چو روی دلقریب صورتی مانی کند
 و ز کس دائم بهر صورت پشیمانی کند
 ز کس عابد قریب کافرت از هر طرف
 گر بیند پیارسا دست از مسلمانی کند
 (موزی قزوین)

قاب آینه‌ی زرین هموز میناکاری شده
 دارای دهر فتعلی سه که سوده‌اند
 بر درگش نگرین و نیال، روز و شب حسین
 چون نقش بنت کلاک هنر و شبیه او
 بر آفرین که کرد بر او صورت آفرین

ای آینه جمال این خسر و آگاه نگر
 نشان رخ فتعلی شاه نگر
 از نور جمال و عکس رخ خوش
 که طاعت مهر و گه رخ ماه نگر
 (موزی جواهرات سلطنتی)

قاب آینه‌ی عاج کنده‌کاری شده با حاشیه‌های رنگ و روغن
 و فلزی
 این قاب آینه که یکی از زیباترین نمونه‌های هنر تزئینی
 ایران است، بوسیله دو هنرمند توانا ساخته شده است. قسمت

بالا: قاب آینه‌ی عاج کنده‌کاری شده - موزی کاخ گلستان - پلین: فلدهان کار فتح‌المشیرازی - موزی هنرهای تزئینی



هنر و مردم

حاج رنگه‌کاری شده‌آن، که شامل دور، بالا و پشت آینه است
 و حضور محمد شاه را در حال جاسوس بر تخت و شکار نشان
 میدهد، دارای رقمی بدین شرح است.
 مدت رقم چاکر درگاه محمدصالح ۱۲۵۶. رقم حاشیه‌ی
 رنگ و روغنی، که شامل پرندگان، گل و پیونه و پرگ مویست
 چنین است:

• چنان تار بختی ۱۳۱۰ •

قاب آینه روغنی روگن و پیونه - داخل در زینق
 ای آینه‌ی نقش نگارین هموز
 ای شهره ز نامت جهان نام نکنند
 ای موی مهان از تو رخ چهره جوگان
 وی روی بتان از تو بآرایش و زیور

مهری و همچون مهر ترا مشرق و مغرب
 چرخ و چون چرخ ترا بر سر کز و محور
 جسم تو ممضا جو تن لعبت فرخار
 روی تو منور جو رخ شاهد کثیر
 باشد رخ زیبای تو از رنگ عدم دور
 تا دور زنده آینه‌گان چرخ مسدور

در متن اطراف زینق

گردم زین پیشکش، هر چه نظر
 جز آینه ممکن تنم چیز دیگر
 بر در کهن این آینه را آوردم
 بر من منگر بر طاعت خویش نگر
 (مجموعه آقای خان ملک ساسانی)

راست: قابیچه‌ی ابریشمی بافت تبریز - عقیقه دهم هجری - موزی ایران باستان - چپ بالا: کنگول کنده‌کاری شده - موزی هنرهای
 تزئینی - چپ پایین: کنگول فولادی طلاکوب - موزی سردیسناسی



هنر و مردم

فاشق جویی افتر مخوری
 هر که شد بر تربیت، گردید با غم تو آمان
 هر گشتند محکوم قتل از هر بلا شد شادمان
 گر خری تربیت بنامید از جوی سعادت
 میرسد جایی که گردد بوسه گاه خسروان
 * * *

فاشق افتر مخوری
 این فاشق افتر که بر عشق و نگار است
 جویبانت اولی مایل لعل لب یار است.
 (مجموعه‌ی حبیبی ذکاء)
 * * *
 فاشق جویی کار قزوین
 تیرنما خوردم بسز فرهادوار
 تا رسیدم بر لب شیرین یار
 (مجموعه‌ی آقای سلطان‌القرایی)
 * * *

فاشق جویی
 جویب سعادت را اگرش تربیت دهم
 جائی رسد که بوسه که خسروان شود * * *
 کمتر ز فاشقی نتوان بود در طلب
 مدتیته می خورد کافر ساندلی لب * * *

فاشق جویی
 شربت از دست دلارام - چه شیرین و چه تلخ * * *
 فاشق جویی
 بین فاشق چه ها کرده ستها
 لب یار مرا بوسیده تنها
 (مجموعه‌ی حبیبی ذکاء)
 * * *

قالب قلمکار
 ما را هم از این اند کلامی دادند.
 (موزه‌ی هنرهای تزئینی)
 * * *
 قالب قلمکار
 پشه خود چون توکل ساختی
 آتش نیروی سبیل ساختی .
 کارخانه مهندسی خدایتش ۱۳۰۰
 (موزه‌ی هنرهای تزئینی)
 * * *

قفل
 بر لیش قفل است و بر دل رازها
 لب خوش و دل بر آوازها * * *
 قفمدان نیامقم * رقم کمترین بنده قضا الله شیرازی ۱۲۵۰ هـ که
 برای شهاب الملک ساخته شد است :
 طوباک . ای طریف قلمدان . که زد عقل
 از عشق خوش چو مرده‌ی پندیده (ای عزیز
 حسین دوات در بر تو چشمه حیات
 هر خاندان چو شاخه طوباست مشکبیر
 زد امیر پاک گهر . آن شهاب ملک
 خود خوشتر است قدر تو از سد هزار چیز
 ایوان مختلف نبود گهر ترا چه غم
 خوشتر بود عروس نکوروی . بر چهیز
 (اهدائی آقای اسماعیل مسینی بومزمی هنرهای تزئینی)
 * * *

قلمدان خانم
 این قلمدان را دوات از لعل و مرجان لایق است
 لایقه از گیسوی یارو ، زلف جانان لازم است
 آب حیوان مسدود ، شاخ طوبایش قلم
 بهر جیب نو خطان و ، عشق خوبان لایق است
 قلمدان خانم
 این قلمدان ترا ، قلم ز شاخ مرجان لازم است
 لایقه از بهر دوات ، از زلف جانان لازم است
 لعل جنت را دوات و ، آب کولر را مدام
 برک طوبی کاغذ ، کاتب ز قلمدان لازم است
 * * *
 قلمدان مثبت : اصل کارخانه استاد زین‌العابدین ۱۲۶۸
 ای خط تو اسرار همان کرده عیان
 وی آب حیات از قلمت گشته روان
 می‌زیبد اگر بهر دوات آرند
 از مشک مدام و لایقه از زلف پان
 (مجموعه‌ی آقای دکتر صادق کیا)
 * * *

قلمدان
 قلمدان : کار آقا باقر ، قلمدان ساز مشهور ، که برای وزیر
 علیزاده‌خان زند ساخته شده است .
 بدود داور دوران ، عهد خسرو ایران
 که رفتند میت جلالش به نه سپهرش سو
 علی مراد فلکشی ، که بسته شد جم و کی
 گهر بجاکوی وی میان به بندگی او
 ره این عشق چو باقر ز کلک سخن مظاهر
 باهر آصف قاهر نظام مملکت ، ملک خور
 * * *

قلمدان
 دعوت لب نگار می کرد نیات
 زان روی به سیخ در نهانش کردند * * *
 قلمدان
 قلمدان : قلمی درین بیضی شکل مینا کاری شده :
 این حقه مینا که ز رخسند جوهر
 برجست که بنمود از آن عقد ، تریا .
 از مخزن سلطان جهان قشعلی شاه
 چون طبع سعادت ، بر از لؤلؤ لالا .
 دیدش جو خرد ، گشت که از خاممائی
 چون گلشن مینو شده این حقه مینا .
 (موزه‌ی جواهرات سلطنتی)
 * * *
 قلمدان
 قلمدان بدست ، از در درآی ، ای دلبر سیمین برم
 با ناز قلمدانم بنده ، بی‌ساز نشین در برم * * *

وزیر کامل بادل ، رفیع آنکه جهان شد
 ز بین رای دریش ، عدیل روجه مینو
 حرد ، بنده تاریخ این خجسته قلمدان
 نوشت محبره دلکش و منقش و نیکو
 ۱۱۹۷ هـ . ق .
 (مجموعه‌ی آقای مهندس فروغی)
 * * *

قالی
 مورنگران چین اگر این هفته بنگرند
 نقش نگارخانه چین را کنند حاک * * *
 قالیچه
 قالیچه ارسیمی کار تبریز قرن دهم هجری :
 ای بر دوشک سپهر حسایت
 قالیچه چرخ زیر بسایت .
 چون بر دوشک مرمت خاست
 خورشیدی و چارمین فلک راست .
 قالیچه نشین چرخ چهارم
 در زیوی چار گوشه‌ات گم .
 آرستات رکاب اجلال
 قالیچه فتح و عز و اقبال
 تا هست جهان جهان ترا باد
 بر مسند دولت بقا باد .
 (موزه‌ی ایران باستان)
 * * *

قلمدان
 دعوت لب نگار می کرد نیات
 زان روی به سیخ در نهانش کردند * * *
 قلمدان
 قلمی درین بیضی شکل مینا کاری شده :
 این حقه مینا که ز رخسند جوهر
 برجست که بنمود از آن عقد ، تریا .
 از مخزن سلطان جهان قشعلی شاه
 چون طبع سعادت ، بر از لؤلؤ لالا .
 دیدش جو خرد ، گشت که از خاممائی
 چون گلشن مینو شده این حقه مینا .
 (موزه‌ی جواهرات سلطنتی)
 * * *

قلمدان
 قلمدان بدست ، از در درآی ، ای دلبر سیمین برم
 با ناز قلمدانم بنده ، بی‌ساز نشین در برم * * *

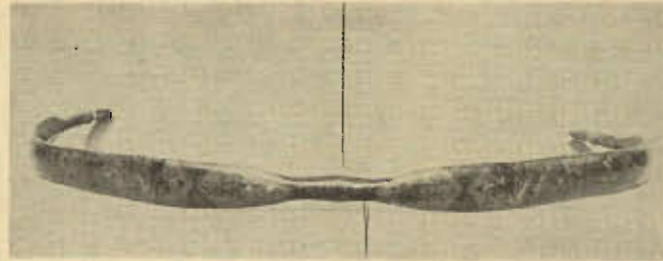
قلیان شرفه
 برای قفل هر مجلس ، به از هر چیز قلیان است
 ندان چیست قلیان را که در هر حال نالان است .
 میان عاشقی ماند که از هجر یسارانش
 بفرش آتش و آتش بدل ، اشکش بدامان است . * * *

قلیان
 بر روی کوزه قلیان می کشد کاری شده این لشمار قلمزنی
 شده است :
 قلیان بکنم ناد علی می گوید
 نی در (لب) من مینجلی می گوید
 هر قلقله که می‌زنم بر قلیان
 الله (و) محمد (و) علی می گوید
 (مجموعه‌ی آقای محسن مقدم)
 * * *

قلیان
 در روی کوزه قلیان نار گیلی فولادی برجسته کاری گردیده
 این لشمار طلا کوبی شده است .
 این طرفه قلیان که مینا
 باشد جو غلد جانان فرا
 در مجلس احوال وفا
 باشد جو بابل در نوا
 از غلغله اندر سنا
 گوش ملائک پیر صدا
 (مجموعه‌ی آقای محسن مقدم)
 * * *

قلیه فولادی طلا کوب
 برقی تیغ تو اگر بر جهد از برج غلاف
 میشکافت ز بر خصم تو تا حقه ناف .
 (مجموعه‌ی خصوصی)
 کاره
 این طرفه کاره را چچان ای نگار من
 بر کنی ز غیر و بر شکم دشمنان بز .
 (موزه‌ی برن)
 * * *

کاسه
 بر مال کاسه ، در هر کوزه‌ای گردیده‌ام
 همچو فاشق دستخاری بی‌غرض کپ دیده‌ام * * *
 کاشی
 کاشی ستاره‌ی شکل باشش گل و بوته :
 جهان ای برادر نماند بکی
 دل اندر جهان آفرین بند و پس
 * * *



بالا : کشتکول چوبی حدفاکاری
شده - موزه مردمشناسی
پائین : کمان‌نمایی شده - موزه
هنرهای تزئینی

جهان از نام آنکس تنگه دارد
که از بهر جهان در تنگه دارد
*
جهان و کار جهان سرسره هدهد است
خلک کسی که ز بند زمانه آزاد است
*
جهان باشکفتا که کرده از دست
هم از تو شکسته هم از تو درست
(مجموعه‌ای آقای خلیل‌رحیمی)
* * *
کشتکول :
کشتکول کنده کاری شده و فرمایش سرکار ذوالاقتدار ،
مقرب‌الخالقان ، محمد ابراهیم‌خان زند بزودی - ۱۲۶۸ ه.ق -
ای فرخنده ، فخر زمان ، میرکامیاب
بر کول آیدار تو ، کشتکول آفتاب

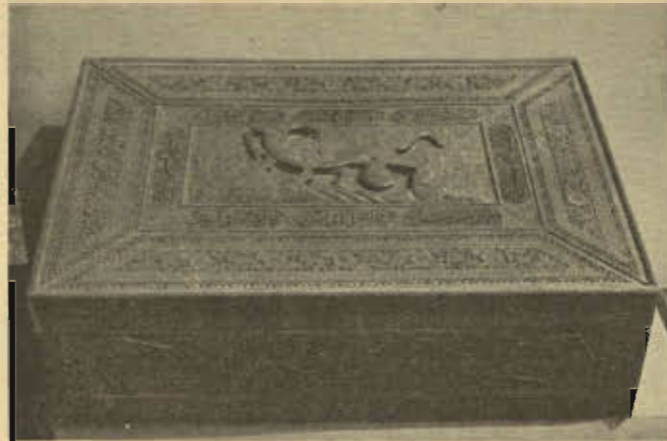
خان‌نهن از چه کوثر تو ، تسنیم و نسلیل
گر خود نبرده‌اند ز نعل لب سو آب
تا نسام در جهان بود از چشمه حیات
از چشمه حیات تو سراب شیخ و شان
(موزه‌ی هنرهای تزئینی)
* * *
کشتکول کنده کاری و مدفکاری شده ؛ و چاکر درگاه محمدعلی
شوال‌المکرم سنه ۱۲۶۷ ه. ق .
گر چشمه خضر از نظر خلق جهان شد
در طلعت کشتکول من آن چشمه خیانت شد
از نوبت و اقبسال شهتاد زمانه
هر پیر که نوشید ، دگر باره جوان شد
(موزه‌ی مردمشناسی)
* * *
کشتکول فولاد طلاکوب ، یا حاشیه‌ی خطی کنده کاری شده :



کشتکول فولادی کنده کاری شده -
موزه مردمشناسی

« عمل عاقل بر خاکی » .
کشتکول طرقة که ترا زور و جوهر است
چون نیل‌بنگری تو ، چه کدانه گوهر است .
نوشید هر که جرعه‌ای از این بگفت
خوشتر از آب زهرم و تسنیم و کوثر است .
از سعی اوستاد خرمنشد شد تمام
عباس آنکه شهره بهر هفت کشور است .
عرض نقش است کرما باز ماند
که هستی را نمی‌بینم بقا نمی
(موزه‌ی مردمشناسی)
* * *
کشتکول کنده کاری شده یادعا و خط و گل و برگ :
ای دل غلام شاه جهان باش و شاد باش
پیوسته در حمایت اعفان آله باش .
از خارجی هزار بیگ جو نمی‌خورد
گر کوه تا کوه منافق سپاه باش .
امروز زنده‌ام بولای تو یا علی
فردا بروح پاک امامان گواد باش .
حافظ طریق بدگنی شاه پیش گیر
والگاد در طریق جو مردان راه باش .
(موزه‌ی مردمشناسی)
* * *
کشتکول کنده کاری شده :
دل از قیل و قال گشته ملول
ای خوشا خرقه و خوشا کشتکول .

از کمان وز سمور بیزارم
باز میل قلندری دارم .
* * *
درویش و فقیر ، برابر نمی‌گم
بشمن کلاه خویش بصدناج سروی .
(مجموعه‌ی آقای کریم‌زاده)
* * *
کمان زلفی معبود :
گر شاه جهان کنده‌کمان بر سر جنگ
از بیم طبله‌ی بیرون ، دل شیر و بونگ
گاهی ز هلاکت فلک آورده کمان
گاهی ز شهاب فلک آورده خدنگ .
(موزه‌ی هنرهای تزئینی)
* * *
کمانچه :
باز آمد آن معنی باچنگ و ساز کرده
دروازه باز را بر خلق باز گسوده
* * *
« م »
مجبوری نیست - عمل زین‌العابدین ۱۲۷۷ ه. ق . خوانسار :
گر این محبوس نیست گنج گهر
کجا ازها جای گسوده بر
چنان ازدهانی ، که گناه سبزه
بسیار توانایش شمر نسر



۱۷۰: مجری منت - عمل زین العابدین ۱۳۷۷ ه. ق. جوانسار - موزه هنرهای تزئینی - پاشن ۱ میر باستانهای کاشی نقاشی شده - موزه مردم شناسی



هنرمند

تو آهسته زین گنج در برگشای
که یابی هر این گنج را بر دوز
چو تو بسته باشد چه داند کسی
که خر مهره باشد در آن یا گهر
(موزه هنرهای تزئینی)

مردنگی:
موش پروانه گفت با قیوس
گای سرای نشاط را تو هر وس
شرح حال مسرا بگو باری
تو که بپراهن تن باری

مردنگی:
شیر یاد داریم که چشم نهد
شدم که پروانه بشمع گفت
(مجموعه آقای سلطان القرائی)

منقل:
از آن بدبوس مقام عزیز می دارم
که آتش که نمیزد همیشه در دل ما است



میر با روکش طلائی
مساکاری شده - موزه
کاخ گلستان

« ن »

نشان:
روی نشان نقره شیرو خورشید که از زمان عباس میرزا
تأسیس ارتش نوین در ایران معمول بوده همیشه این بیت
نوشته میشد:
هر شیر دل که دشمن شد را عنان گرفت
از آفتاب هست ما این نشان گرفت

« و »

وسمخوش نقره:
این وسه بر ابروان دلگش
یا قیوس قرح بر آفتاب است

در پایان این مقاله از همکاری بهدیه آقایان قانع پیری
مدیر موزه کاخ گلستان و کربوراده مدیر دبیرستان ایران آباد
که در تهیه این مقاله نویسندهگان را سینه نامه باری کرده اند
سپاسگزار می شوم.

۱ - اشعار بالا بر داخل ده تریج در دور نیز نوشته شده و بجای
مصراع دوم اولی بیت، این جمله دیده میشود: «السلطان صاحب قران
بایران شاه» ازینکاری نیز بیادست که خود نیز در اوایل سده
سیزدهم هجری ساخته شده و بعدها مصراع دوم را برداشته و تمام
بایران شاه را بجای آن نوشته اند.

میر گوته (پیش خوان) ۱۰ بایبار و کوش طلائی مینا کاری شده:
بر سپهرش سرور زن آفتاب

گوشی اندر دست ساقی جسم می
آفتابیش بدست آفتاب
عکس غیب پادشاه را داده زین
تف پادشاه قیغش را داده تاب
در بلورین جام می باران غیب
جام را اندر دهان افتاده آب
تا سخن از کام بادت، پادشاه
گامکارو، گامرانو، کامیاب
(موزه کاخ گلستان)

میز چوبی مدور یا منحنی کاشی ممور:
سبحان مرغ چین با گل نوشته گفت
نار کم کن که در این باغ بی جوی تو شکفت

سحرآمیز دولت بیدار ببالین آمد
گفت بر خیز که آن خبر تو شیرین آمد
(موزه مردم شناسی)

هنرمند



حسن زلفی

آثار بنوع و بهنسر ایران در قلب کشورهای شرقی جهان

چند نسخه گرانمای خطی و مصور فارسی از مجموعه‌های دولتی و خصوصی انگلستان در موزه و بکتوریا و آئبرت لندن

یك نسخه از تفاسیر مجموعه‌های پادشاهی آن کشور كتاب شاهنامه است بخط محمد حكيم الحسيني كه در سال ۱۰۸۵ هجری نوشته شده و با چهارده صفحه مینیاتورهای زیبا برای كتابخانه عالی شان فرجالی خان متولی آستان قدس رضوی مصور گشته است این كتاب گرانها در دوران انتشارش و آموختهای

خراسان بیستگ کامران میزرا فرمانفرمای هرات افتاده و سپس همسر کامران در سال ۱۸۳۹ آنرا تقدیم ملکه ویکتوریا نموده است .
تصویر شماره (۱) که گلنار دختر کسری را در حال اسب سواری بالردشیر نشان میدهد یکی از اساویر این شاهنامه



۲

- ۱- ایرانشهر با گلنار دختر کسری - ایراک شاهنامه نقش قرن نهم هجری
- ۲- خسرو شیرین از حسیه نظامی قرن نهم هجری
- ۳- خسرو و خواهر پیرام چوبیسه - از شاهنامه (دعوت)

میشناسد .

تصویر (۲) براز و نیاز کردن خسرو و شیرین با یکدیگر .
ایرناك نسخه حسیه نظامی باستانی که تصاویر آن عقیده هنرشناسان بشیوه کارهای استادان جنوب ایران ساخته شده .
این كتاب بخط خوشنویس مشهور جعفر الحافظ زبسی



۳

كتابخانه شاهزاده هنر پرور باستان‌پژین شاهزاده امیر تیمور میباشد که در سال ۸۲۳ هجری آنرا نوشته است (متعلق به مجموعه مستر فریچ) . از جعفر باستانی نویسنده نامور دوره تیموریان آثار هنری دیگری نیز باقی مانده مانند کتاب گلستان سعدی (در مجموعه چستر بیثی) که در سال ۸۳۰ هجری از نوشتن آن



۴



۵

۴ - فرستادن شاه ایران در دربار اسکندر - از کتاب حسه نظامی قرن نهم هجری - ۵ - تصویر حضرت والیای بر سرچشمه آب زندگی - از حسه نظامی قرن نهم هجری

فراغت یافته و دارای هشت صفحه مینیاتور با تذهیب کاری بسیار زیبایی می باشد و در صفحات این کتاب علامت مخصوص کتابخانه پایسفر دیده می شود. اثر دیگر جعفر پایسفری در مجموعه نامبرده جنگ کوچک بلی است با تاریخ ۸۳۰ هجری شامل شمار فرغانی، و با تصاویر گوناگون از گل و بوته و پرندگان تزیین و تذهیب شده است.

خجستین کتاب شاهنامه پایسفری معروف در کتابخانه موزه گلستان تهران که دارای ۲۲ صفحه مینیاتور عالی و تاریخ تحریر آن هم ۸۳۳ هجری می باشد خط همین نویسنده است.

تصویر (۳) خسرو و کردبه خواهر بهرام چوینده (متعلق به موزه قبت و پیام کامنریج)

این یکی دیگر از تصاویر شاهنامه معروف (موت) که

تصویر (۶) یکی از تصاویر جامع التواریخ ارغند مغول. تصاویر این کتاب که یکی از قدیمی ترین نسخه های مینیاتور ایران در کتابخانه انجمن شاه آبیالی لندن است در سال ۲۰۰۷ هجری آغاز در سال ۷۱۴ با جامه رسیده (هز زمان یادوره ابلخان بزرگ مغول و وزارت رشیدالدین فضل الله مؤلف کتاب بود).

اسلوب نقاشی و وضع لباس و وقایف اشخاص در این کتاب سبک نقاشی چین را نشان میدهد زیرا در آن هنگام برای استیلای مغول قهرآ شمار مغولی بر همه شئون ملی و اجتماعی ایران سایه افکنده بود. ما بر این تصاویر آن کتاب سریای بررسی تاریخ جدول نقاشی ایران از آغاز دوره مغول و نیز تدوین آن بسیار سودمند و مهمتر شمار می رود.

نکات نسخه خطی کتاب شاهنامه معروف قبه (دومی مارل) که کتاب آن فتح الله بن احمد سزواری است و در تاریخ ۸۵۱ هجری برای کتابخانه سلطان محمد مرتضی یکی از امیرای محلی ماربلران نوشته دارای ۸۰ صفحه مینیاتور تمام شده و تعدادی هم نایاب می باشد. از جمله مینیاتورهای آن

- ۶ - تصویری از جامع التواریخ رشیدی - تاریخ ۷۱۴ هجری
- ۷ - بنام لندن کبکرو - از کتاب شاهنامه (دومی مارل)
- ۸ - سیاوش و یودابه
- ۹ - رستم که دیوشیاد را بقتل میرساند



۷



۸



۹



۱۰ - کشتی گرفتن سیاوش
۱۱ - زن افراسیاب و بارگاه کبشرو

تسویر (۷) پانصد شستن کبشرو را نشان میدهد.
(۸) سیاوش و سودابه در کنار یکدیگر.
(۹) رستم بی از غلبه یافتن سدیی سفید که او را بقتل میرساند.
(۱۰) سیاوش که فزون کشتی گیری را می آموزد.
و تسویر (۱۱) که همسر افراسیاب در پیشگاه کبشرو زانو بر زمین زده یکی از جمله ۵۴ مینیاتور نسخه شاهنامه دیگری است بخط محمد بن محمود جمالی و تاریخ ۸۶۱ هجری با تذهیب کارهای زیبا.
(متعلق به مجموعه شخصی یکی از زاهدان معروف) در مجموعه نسخه های خطی و مصور موزه ویکتوریا و آلبرت لندن یک نسخه کتاب خسرو و شیرین نظامی بخط عبدالجبار (یکی از شاگردان معروف میرفند) موجود است که دارای هفتده صفحه تصاویر رنگین بسیار عالی و زیبا کار آقای رضا عباسی کشانی میباشد. فقط با آنکه از این استاد بزرگ و هنرمند نامور اینگونه مینیاتورهای مفصل و گاهی پرکار کمتر دیده شده و همچنین از تذهیب کاری و جلدسازی ممتاز آن میتوان گفت که برای شاه عباس بزرگ ساخته شده است. و تاریخ یکی از تصاویر آن که دارای اثنای رضا عباسی میباشد سال ۱۰۴۴ هجری است.



خسرو و فرید

امیر نظام ام گروسی

مشهور لقبی زاده

و معمول گردانید (ساده نویسی سهل و مستقیم) و بدین اقتاد این بزرگه، تب مشیای و فضیای املاء و انشای از دشواری و فشار طاقت فرسای تصحیفات امین کتابت رهائی بخشید. این اصلاحات ابتکاری این بزرگ مرد سناست و خطا فراموش کردنی نیست.

در نتیجه تشویق و حسن پرورش آن حاکم ادیب و خوش نگار، از بدین و خوشنویسان نامی عرش وجود نمودند. تا اینکه جیس شایع است پاره ای از شاگردانش در نتیجه مهارت و توجه کامل در امور مثنی و ربط و خطاطی از استاد بزرگوار، پیشرفت بیشتری نمودند. مثنیات امیر نظام حاوی نوشته های زیبا و نامنمائی دلنوازی که در عین حال دارای نکات و رموزات سیاسی نیز هست بزرگترین دلیل بر مقام شایع فضل و ادب و فراست او است. همچنین بهمت او چاپ مجموعه های کلیله و دمنه با خط زیبای شادروان همراه کتاب آقا میرزا باقرخان انجام پذیرفت و میگویند دستور او کشانی نیز یوسیف مرحوم مدرس عالی حاج میرزا محمد حسین مکتب دار که درس یکتا و شانزده سالگی بر حمت ازادی مؤسسه خط خوش نوشته شده است.

امیر نظام در جنگهای هرات با درجه سرهنگی و سرتیپی (گویا بعداً در اثر لیاقت رفیع یافته) با نهایت شجاعت و لیاقت شرکت نموده و پس از آن بظرافت در لندن انتخاب و اعزام گردیده و در آنجا بسمت سرپرست محصلین اروپا مواصلت و نظارت امور دانشجویان را نیز مبعده داشته است.

امیر نظام گاهگاه شعر نیز مینویسد است و از آن جمله معروف است این شعر (نویسی) را امیر نظام آرزو کرده پس از مرگ سنگ مزارش بنویسد.

ای آنکه برنج بینوائی مرده

در حالت وصل از جانی مرده

با امیر هم آب تشنه لبرفته بخاک

اندر سر گنج از گدائی مرده

ناگفته نماند: پسر مرحوم حاج میرزا محمد حسین مکتب دار نامبرده، هنگام بازگشت از تحصیل در نجف، در گروس بایدار مرحوم امیر نظام آشنا و برای تربیت و تعلیم امیر نظام که موقع تحصیلش رسیده بوده است انتخاب میشود و او مدتی در گروس مانند پس از انجام امور تعلیماتی بتدریج رهساز میگردد. از تصانیفات تاریخی پس از آنکه امیر نظام به حکومت آذربایجان منصوب میشود بنحس ورود فرزند استادش را که همان میرزا محمد حسین باشد پیدا نموده مورد تقدیر قرار میدهد و در حق او ماهیانه دو تومان (بیست ریال) مستمری یا دستور ابلاغ رسمی برقرار مینماید و ضمناً سفارش میشود که عرشه عالی که بخط فرزند استاد برسد با شهیلات بیشتری مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

ترکمنهای ایران

هوشنگ یورکریم

هشتمی مرکب از کارمندان «اداره فرهنگ عامه» در تابستان سال ۱۳۴۴ از طرف «اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه» برای مطالعات و تحقیقات مردم‌شناسی به «دشت گرگان» (ترکمن صحرا) اعزام شده بود. این هیئت موفق شد که در ضمن تشخیص و تعیین نحوه بررسی مسائل مردم‌شناسی در طایفه‌های ترکمن، یکی از چندصد دهکده دشت گرگان را به عنوان الگو برای بررسی جامع و کامل برگزید و نخستین نتیجه تحقیقات را در کتاب «ترکمن و اینچه‌برون» که اینک برای انتشار آماده شده است فراهم آورد تا به استحضار دانشمندان و دانش‌پژوهان و دست‌اندرکاران علوم مردم‌شناسی رسانده شود. اکنون در این گفتار، پس از آشنایی اجمالی با ترکمنهای دشت گرگان، و برای مرشد اطلاع خوانندگان محترم مجله هنر و مردم، چند قطعه کوتاه از متن کتاب «ترکمن و اینچه‌برون» نیز همراه یادنی از طرحها و تصویرها نقل می‌شود.

دشت بایبدها و نیستانهای پوشیده بوده که عبور از آنها برای ترکمنها نیز مشکل می‌نمود. بخش بزرگی از دشت گرگان در شمال غربی شوربازار است و کم‌آب که قلعه مثنی خار مثنی و گیاهان سخت و کم‌رشد و سازگار با خشکی و شوری در آن می‌روید. ولی کناره‌های «رودخانه گرگان» و زمینهای نزدیک به دامنه‌ها به خوبی پربرکت و حاصلخیز است.

رودخانه گرگان از کوههای شمال شرقی البرز سرچشمه می‌گیرد و از دل کوه و دره‌ها با پیچ و تاب می‌گذرد و به دشت می‌رسد و سرتاسر دشت را به موازات کوههای البرز به سوی مغرب تا چند فرسنگی شمال «بندرشاه» به آرامی طی می‌کند و به خزر می‌ریزد. این رودخانه در سالهای دراز عرش و به مزور بستر رسوبی وست خود را رویده است و اینک در سطحی کم‌ویش پنج شش متر بالاتر از سطح دشت جریان دارد و ناچار آتش را فقط با آب‌های موتوری می‌تواند بالا بکشد و به دشت و کشت سوار کنند.

اترک، رودخانه دیگری است که در انتهای شمالی دشت به سوی غرب می‌رود و به خزر می‌ریزد. این رودخانه در فاصله بین «چات» و «اینچه‌برون» مرز مشترک «ایران - شوروی» است.

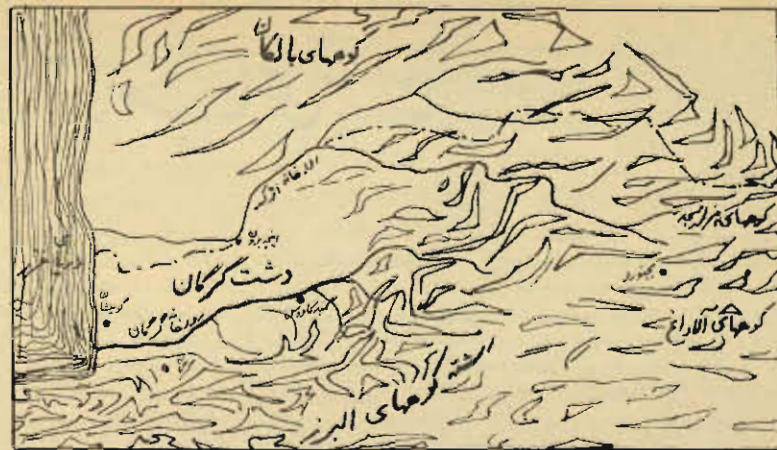
در این مجمل حد و مرز دشت گرگان با آب و هوایش و رودخانه‌هایش به اختصار گنجینه اینک با همان اختصار به فراموشی برداریم که تا سالهای اخیر اهل کشت و کار بودند

«دشت گرگان» (ترکمن صحرا) که در جنوب «رودخانه اترک» قرار دارد، از جنوب و جنوب شرقی با کوهپایه‌های جنگلی «البرز» محدود شده است. این کوهپایه‌ها با دامنه‌های تند خود به سواکهای رسوبی دشت پیوسته است که از شرق به مغرب یا شیب ملایمی تا کناره‌های «خزر» گسترده شده است. درازی دشت در همین جهت کم‌ویش سی فرسنگ و پهنایش از کوهپایه‌های شمالی البرز تا رودخانه اترک پانزده فرسنگ است.

ارتفاع دشت از سطح دریای خزر چندان نیست و باید از قول جغرافیانورمان افزود که این دشت با کم‌شدن آب خزر و بسبب عقب‌نشینی آن به مرور پدید آمده است. البته خاکهای رسوبی دشت و شواهد محلی مؤید این قول می‌شود. از جمله اینکه جزیره «آبگون» («گومیش‌تپه» فعلی) که روزگاری در حلقه دریا بود، طی چند صد سال اخیر از بند آب‌شور رسته و در دامن دشت افتاده است. یا قلعه‌هایی از دریاچه نمک، که سالهاست به آسانی از آنجا نمک بیرون می‌کشند.

هوای دشت تابستانها گرم است و زمستان معتدل. مقدار بارندگی در سواحل و کوهپایه‌ها بیشتر از قسمتهای دیگر است. البته به اندازه بارندگی در سازه‌نهران و گیلان نیست. زیرا آسمان گشاده دشت، ابرهای بیشتری طلب می‌کند و بارها کمتر مجال می‌دهد که ابر بیارد. با وجود این، خاکهای جنوب و جنوب شرقی دشت تمام گیاهانی را رویانده است که در گیلان می‌روید. تا همین پانزده بیست‌سال پیش وقتی که هنوز تپه‌های آهکی تر آکوراها به صاف خاک نیامده بود، سرتاسر این قسمتهای

هنر و مردم



موقعیت جغرافیایی دشت گرگان در کنج صحرای

و روزگارتان به گله‌رانی می‌گذشت و هر فرد ترکمن به خانواده‌اش ملحق دشت که در یک «آی» (آلایق) بسر می‌برد. این خانواده آلایق خود را با کمپوش قلمش در کنار چند آلایق دیگر برپا می‌کرد که متعلق به چند خانوار دیگر بود. از این روی کوچکترین اجتماع ترکمنی مجموعه همین چند آلایق بود که «آیه» نام داشت و مرتضی غالباً با هم خوشاوند بودند یا حداقل مناسبات تعیین‌شده دوستانه‌ای با هم داشتند که از آنچه اینک در میان مردم دهکده‌ها دیده می‌شود به مراتب دوستانه‌تر بود و تعاون اجتماعی در میان آنها فشرده‌تر.
 هر «آیه» با چندین «آیه» دیگر طایفه کوچک‌تری را پدید می‌آورد که هر قدر خانوارها و اعضا بیشتر داشت، قویتر می‌شود و مسون از تعرض و تجاوز طایفه‌های دیگر. برای تقویت همین مصونیت، طایفه‌های کوچکی که با ریشه‌های دور و دراز خوشاوندی بهم می‌ریختند، در کارهم، طایفه‌های بزرگتر را پدید می‌آوردند و سرزمین مشخصی از دشت را حیطه مردم خود و مرز آن احاطه نمود می‌داشتند و معمولاً برای تعیین حد و اندازه آن با طایفه‌های دیگر در مرافعه و زدوخورد بسر می‌بردند. بنابراین دو طایفه عمده دشت گرگان به نامهای «آتابای» و «جعفریای» از ترکیب مردم طوایف کوچکتر پدید آمده بودند که همیشه آنها گله‌داری بود و بافتنای زندگی گله‌داری در کوچ بسر می‌بردند.

دشت گرگان سرزمین زمستانی آنها بود و اواخر بهار گروه گروه در آسوی اترک به دامنه کوه‌های بالکان می‌رفتند. تصور منظره کوچیدن آنها چندان دشوار نیست. هر خانواده‌اش آلایقش را پیاده می‌کرد و با مختصر وسیله‌های زندگی که از منشی نند و خورجین و مشک‌های آب و کارگاه قالی و چند قوری و یالان جای‌خوری تجاوز نمی‌کرد به چند شتر یا پاک‌ارابه که با دوگاو و گوسفند می‌شد باز می‌کرد و با کوچندگان دیگر به راه می‌افتاد.
 از ختلاق تا تیلانی ده دوازده منزل راه بود. هر روز یکی دو ساعت پس از ایستادگی به راه می‌افتادند و بعد از ظهرها که هوا گرم می‌شد منزل می‌کردند. منزلگاهها معمولاً در کنار رودخانه یا بر کوه‌های آب و یا جاهایی بود که در مسیر کوچ قرار داشت و برای چند منزل که به‌آب دسترسی نداشتند، آب ذخیره در مشک‌ها یا خود می‌بردند.
 در هنگام کوچ از حیلته‌ها ترکان طوایف دیگر چندان آسوده خاطر نبودند. غالباً اقوام و احشامی که نزدیکه می‌شد بررنج

۱- نمونه‌های بسیار جالب این تعاون که هنوز در بسیاری از پدیده‌های زندگی و معیشت ترکمنها دیده می‌شود در کتاب «ترکمن و ایمن‌پرو» آورده شده است.
 ۲- ترکمنی ترکمنی، «های» یعنی صاحب‌گله‌های زیاد است و این کلمه را می‌توان با احتیاط و به معنای «خان» دانست.



بالا: نحوه خرمن‌کوبی ترکمن‌ها در دهکده‌های کوهستانی
 پایین: یک سیدگاه در «گوشان»

سفر می‌افزود. کوچندگان، کودکان خردسال و نوزادانی داشتند که به توجه و محبت والدین فوق‌العاده محتاج بودند. مادران، مسئولیت مهمی از امور کوچ را که حراست کودکان و تقسیم آذوقه بود به عهده داشتند. پیاده‌کردن آلایق و برافراشتن آن با زبان بود. در منزل نگاهها، آلایق‌ها را به نحوی موقتی برپا می‌کردند که پیاده‌کردن مجدد آن چندان دشوار نباشد. دوتا از چهارتا رمی آلایق را بهم تکیه می‌دادند که چیزی شبیه شبروانی خانه‌های شهری می‌شد و رویش یک تکه نمک برای سایه انداز می‌انداختند و پایچه‌هاشان در زیر آن به‌گرد سفره نان و ماست می‌نشاند و بعد هم چند ساقی بلخواب می‌رفتند. در حالیکه مردان خانواده برای آماده‌باش و مقابله با هر خطری به‌یوت کشیک می‌کشیدند.

سر انجام تیلانی می‌رسیدند؛ دامنه‌های خوش‌آب‌وهوای بالکان، سبززارها، محصولاتی که از دام‌هاشان بدست می‌آمد، کودکانی که باشادمانی در برهم به‌بازی می‌دیدند، همه و همه آنها را به‌بهر معنای از مساحت و معاشرت باهم تشویق می‌کرد. از این روی در تیلانی آلایق‌های خود را نزدیکتر بهم و فشرده‌تر برپا می‌کردند. پیش‌رسی، قالیچه‌بافی و قندبافی، سوزن‌دوزی



و . . . کارهایی بود که زبان در لیلای پنهان مشغول می‌شدند. مردها یا به اسبخوانی و چوگان بازی می‌پرداختند یا در مجالس چای نوشی و قسم‌سرازی گروه جمع می‌شدند. در چنان مجالسی، نقل مجلسان شرح شهادتها و شجاعتهایی بود که در غارتها از خود بروز می‌دادند و سفره‌هایی که می‌رفتند. عروسیهاشان معمولاً در لیلای سر می‌گرفت که همیشه با مراسم پر شور و هیجان اسبخوانی و کشتی‌گیری همراه بود. چنان‌که شادمانیهای زندگی آبیانی در لیلای فخرام می‌شد. مادران بر بالین کودکانی که به خواب می‌سپردند، بهترین آرزوها را برایشان به لالایی می‌خواندند:

مردم طایفه بزرگ دیگری از ترکمنها بنام «گوکلن» در سمت شرق دشت و در دامنه‌های کوهستانی بسر می‌بردند که از دیرباز با کشت و کار و دیندینی مأوس بودند. از آنجا که عوامل تولیدی و مناسبات تولیدی در این درویش معیشت - کشاورزی و گله‌داری - با هم متفاوت است، تفاوتی هم در بدبندیهای زندگی گوکلن‌ها از یک سوی و آداب‌های و جغرافیای‌ها از سوی دیگر مشاهده می‌شود. شناسایی و بررسی این تفاوتها در روضه و رفتار و آداب و عادات مردمی که از یک‌طرف هستند و با یک‌دیگر سخن می‌گویند و به یک‌دین و مذهب معتقدند از جمله مسائل جالب توجه است.

مدتها پیش دهتین شده بودند بیرون بستری دارد. به نظر می‌رسد، شلیق و اشاعت موازین یک فرقه مذهبی که محتاج درس و بحث و مدرسه و کتاب و دفتر است در میان مردم دهکده‌ها بهتر مقدور بود تا در مردم کوچ‌نشینان. در مدرسه‌های دینی که در بسیاری از دهکده‌های گوکلن وجود دارد علاوه بر تعلیم مبانی و اصول دین و قرائت قرآن و قوانین صرف و نحو . . . به تبلیغ طریقت تشبندی نیز می‌پردازند. تقریباً همه آخوند‌های گوکلن از این فرقه‌اند. قلب آنان - شیخ عثمان سراج‌الدین - در کرستان و نزدیک «سندج» بسر می‌برد. آخوندها و ملاها و طلبه‌های گوکلن

خانواده
سنگه مغزلی: کودکان با کلاه‌های
نشین که سوزن‌دوزی شده‌است



« . . . بخواب، بخواب، ای نازنین من. هنگام کوچ بر شتر قرمز سوار خواهی شد و هنگام عروسی پسر ایران قرمز خواهی پوشید. بخواب، بخواب، ای نازنین من . . . » آری چند ماه تابستان را در لیلای باخوشی بسر می‌بردند. اما بار دیگر با رسیدن ماههای سرد، عمر لیلای کوتاه می‌شد و فتلاقی دیگر در پیش داشتند با کوچی دیگر. وقتی به دشت گرگان بر می‌گشتند، بار دیگر در کنارهای ترک و ترک‌گان پراکنده می‌شدند و با آذوقه‌هایی که در بیسار اندوخته بودند زندگی زمستانی را به امید زاین کله‌ها از سر می‌گرفتند. با همان دشت، همان رودخانه، همان آلاچیق، همان مراتع و جنگ و دعواها بر سر حد و اندازه مرغ.

«نگه» و «تغزولی» نام دو طایفه دیگر ترکمنهاست که قسمتی از آنها پس از انقلاب در آنسوی مرز از «ترکمنستان» به بخش کوهستانی «حصارچه» در ایران مهاجرت کردند و دهکده‌های کوچک و بزرگ این بخش را پدید آوردند. مردم طایفه‌های ترکمن دین اسلام و مذهب حنفی نوازند. جماعتی نیز علاوه بر آن پیرو فرقه «تشنندی» هستند. این فرقه در میان گوکلن‌ها که برخلاف آداب‌های و جغرافیای‌ها از

۱- این بخش در سوخت فرسنگی شمال شرقی «گنبد کاووس» قرار گرفته است و همین اندازه هم از سمت جنوب شرقی یا «چنورد» فاصله دارد.

۲- مؤسس این فرقه را «خواجه جهان‌الدین تشند بخارایی» می‌دانند که در سال ۹۹۶ هجری فوت کرده است.

در هر فرصتی با تحف و هدایا به بیارایش می‌روند و به انعامی مراجعت می‌کنند. آنها بیرون فرقه تشندی را «سوفی» و بیافان را «مرشد» و تا این مربوط به آن را «علم‌بان» می‌نامند و البته در فرقه‌هایی و به مناسبت‌هایی مجالس هم دایر می‌کنند که باغداد و اشعار و از کار «چهریکه» پر شور و التهاب می‌شود. ترکمنهای دشت، کمتر از گوکلن‌ها دسته این فرقه و حرف و حدیث‌های آن شده‌اند. زندگی در سراسر با آن کوچ‌های تباری و فتلاقی مجال چنان اما و اضالی را فراهم نمی‌کرد.

۳- از جمله نوازانی ضبط سنا که هیئت مطالعات و تحقیقات مردم‌شناسی در دشت گرگان بر گرفته بود، یکی هم اشعار و از کار بر حال و احساس این مجالس است که اکنون در اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه حفظ می‌گردد.

روز چند هنگام شخم می‌کند و این یک چند خرمن می‌گوید. اکنون، مراتع و بیسازه‌ها و هر گوشه قابل کشت و کار در دشت به شخم کشیده شده‌است. دیگر از آن کله‌ها و طایفه‌ها و کوچ‌نشین‌ها کمتر سخن است یا نشاندنی. چرا که «آبه‌ها» جای خود را به روستاها سپرده‌اند و شهرها پدید آمده‌است. مهم‌ترین مرکز جمعیت ترکمنهای دشت گرگان، شهر «گنبد کاووس» است. با بیست و چند هزار نفر که کمتر ترکمن هستند و بیشتر آذربایجانی و خراسانی و سیستانی و سمنانی و اسفغانی و . . . که بعد از رونق کشاورزی و ایجاد صنایع و شغل‌های مربوط به آن، به قدمد کشت و کار پاکب و کار ازهر سوی کشور به آنجا آمده‌اند و به زاستی که شهر را به یک موزه مردم‌شناسی واقعی بدل کرده‌اند و ترکمن را متحیر از این همه



بالا : منظره‌ای از ترک آلاچیق
پائین - کوچ



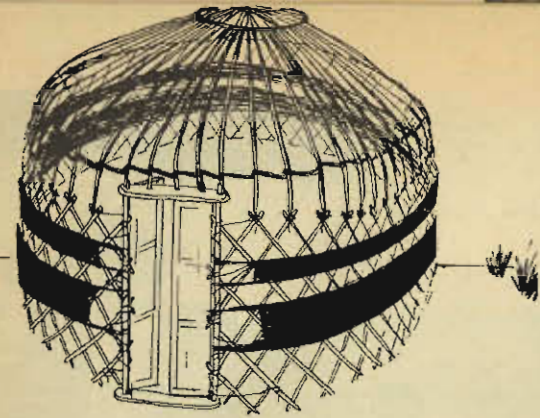
تحتی عوائل اسابی - مواج می‌شود در کمترین نکته‌ها هم بیشترین تأمل‌ها شایسته است. پس به سکوت بگذرد و پیرداره بدان که در آغاز وعده داده بود: چند قطعه‌ای از متن کتاب «ترکین و اینچه‌رون».

«اینچه‌رون» بر تپه‌ای دراز و باریک، در جنوب اترک افتاده‌است. اترک در آن محل روزگاری زودخانه بود. روزگاری که عمرش تا همین ده پانزده سال پیش پسر رسید و عمر نعمت را هم گویا کرد. حالا باریکه آهن است که به زحمت در بستر پانلاقاش می‌خزد و مشکل جوان رودخانه‌اش را می‌داند.

۶- «اینچه‌رون» در گویش ترکمنی بمعنی «پس‌دراز و باریک» است: (اینچه = باریک و دراز، بر-ون = پسر)



تصاویری از برنا کردن آلاچیق
که کار زیباترین و یک طرح از
اسکلت چوبی آن



مردم «اینچه‌رون» و «تنگلی» و «دانشنده» که سه دهکده‌اند و زیر کوشن همین «اینچه‌رون»، اگر «آق‌تپه» را هم با آن ده دوازده تا آلاچیقش به حساب یک ده بگذاریم، می‌شوند چهارتا و هر کدام بنا شده بر تپه‌ای کوچکی که در هر جای دیگر غیر از آن صحرا به تپه‌بودنشان شک می‌کنند.

صحرا هم عجب پهنده‌ای است. آنچه زمین تپه‌ها از انسان تپه‌ای از زندگی، گسترده بخار و بوته‌ها، با گذار گیاهی شترهای بی‌بار و مهاز که تنها به پاس شکنجایی طبع شکست‌انگیز خود صحرا را پذیرفته‌اند...

«... بعد از مدینه، میدان ده قرار دارد که جای گشته‌تری است و گرنه تفاوتش با قسمت‌های دیگر ده ندارد. حاشای بعد از آن، تقریباً در انتهای آب‌آبی سمت شمال جاده، ساختمان شو استکوبه پاسگاه مرزبانی قرار گرفته است. یا سر

و ریختن به مراتب بهتر از هر ساختمان دیگر ده و یک برج دیده‌بانی که روزها بر چرخ ایران بر آن افراشته است و شبها چراغش روشن. صبح حال واحسانی دارد تماشاگر آن آخرین برج افراشته، یا آن آخرین چراغ روشن در حد و مرز خاک کهنور...

«... زلفا با پیراهن‌های سرخ و گلدار، در حالیکه زیورهای آویخته‌رگسوهایشان و گل‌بته‌ها و گردنبندهایشان از زیر روسیها پیداست، پشمها و بزغالها را از خانه‌های خود به گله هدایت می‌کنند...»

«... در زمستانها حال ده طرزی دیگر است. در کنار همه خانه‌ها و آلاچیقا توده‌ای همزم از شاخه‌های خشک گز انباشته است. مردم کمتر پیدایشان می‌شود. صبحها و غروبها را که سردتر است با می‌توانند توی اطاق یا آلاچیق بسر می‌برند.

زنجبای آلاچیق‌نشین، نمدهای پوشش آلاچیق را هر چند هفته یکبار می‌تکانند



معمداً کارهای گوناگون روزانه دست بردار نیست. اگر مردهای پوشش پوشیده‌تری را که آفتاب می‌گیرند ندیده بگیریم، دیگران هر يك به‌کاری مشغولند. مردمانی که از ده بیرون می‌روند یا بیلی بردوش برای جوی کشند، یا تبری برای هیزم چیدن، پسر بچه‌هایی که در راه مدرسه کتاب و دفتر به زیر بغل گرفته‌اند، زنهایی که بر روی پیراهن‌های کهنه‌ها روپوشهای گران‌قیمت مخملی و سکه‌دوزی شده پوشیده‌اند و به کارهای خانه می‌روند، اینها با همان اطافتها و آلاچیق‌هایی که در برخی از آنها زنان و دختران همچنان به تالیجه‌بافی مشغولند . . .

« . . . ترکمنهای هشت‌گرگان، اینچیز برون و دهکده‌های دوروبرش را با مختار و اختصاص ترکمنی نامند، البته این نامگذاری میسر نیست. چرا که مردم این دهکده‌ها، پیش از آن و پیش از آن که به همهٔ دشت بستگی داشته باشند به حوزگی از زمینهای دوروبر ترکمن وابسته‌اند و به خود ترکمن تا یادشان

است ترک را دانسته، چه خوششان که کشاورزند و دهشین، چه اجندانشان که گله‌دار بودند و کوچ‌نشین.

گذشتهٔ آنان را تا چهل پنج‌سال پیش از زبان خودشان می‌شود شنید و با آنچه که اینک هستند تعلق کرد و تصویری به‌صراحت از آن ساخت. ولی برای دورتر از پنج‌سال ناچار باید اشارات و حرف‌وحده‌تفاهای مختلف را با تفسیر کارهم گذاشت و به تصویری مبهم قناعت کرد.

تا همین ده یا نوزده سال پیش، در این زمینهایی که حالا پنبه و گندم می‌کارند و آبش را به‌زور پمپ‌های موتورهای از ترک بالا می‌کشند، برنج کشت می‌کردند. آب ترک آنوقتها آقدر زیاد بود که با مختصر طغیانی در فصل بهار سر می‌کشید و در این زمینها که کرت‌بندی شده بود، راه می‌افتاد و هرچایش را سرآب می‌کرد. وقتی هم که فرو می‌نشست بستری لایه از آن بجای می‌ماند که اگر کبیا می‌خواستند جوانه‌های برنج را در آن

زن و فالجیچ



نشاء کنند. بعد هم تا قبل از نو یا مختصر حوزی بندیهایی آب رودخانه را دائماً به شالیزارها می‌رسانند و نمی‌گذاشتند خشک بماند . . .

« . . . بنابراین دورتی از زندگی اثر کبیا که اکنون در آن سر می‌برند پس از نسخ برنجکاری شروع شده است. اینک لازمست دانست شود که این مردم کشت برنج را از چه وقت و از چگونگی آموختند. زو مسلم است که زندگی گله‌داری با آن کوچهای نیلانی و قشلاقی که ترکمنهای «بموت» (آتابای‌ها و جعفری‌بای‌ها) گرفتاران بودند اگر هم می‌توانست با کشت دیمی مختصری گندم و جو سازگار باشد، با شالیکاری سازگار نبود که محتاج مراقبت و مواظبت دائمی است و حداقل پنج شش‌ماه از سال را باید بالای سرش ماند و آبیاری‌اش کرد. یعنی از مرحله‌ای که پدر جوانه می‌زند تا وقتی که نشاء کنند و درو شود. بعدها، زخم‌کردن و کوبیدن زیاد دادن و دوباره کوبیدن که

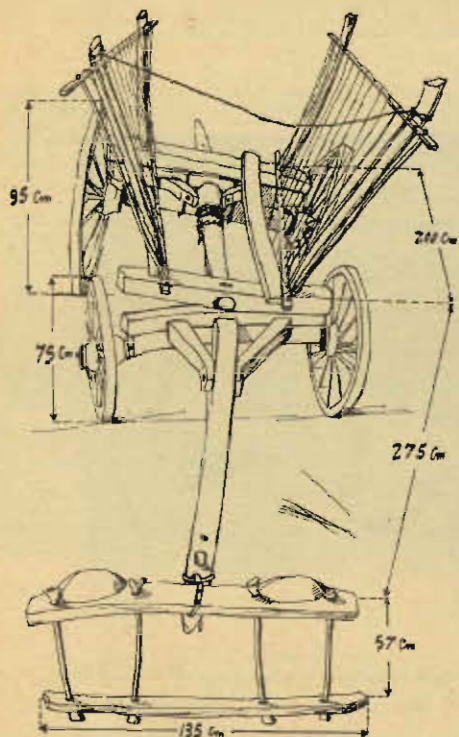
مراحل دیگر شاست. این کارها را مردمی وابسته به دم و آب و ملک می‌توانستند به‌سر انجام برسانند. به مردمی که رد گله بودند و از نیلاق تا قشلاقشان حداقل ده یا نوزده منزل راه بود.

برای روشن کردن موضوع ناچار باید باز هم به گذشته برگشت. دورتی که ترکمنهای ترک فقط ماههای سرد سال را در ترک سپر می‌بردند و با آغاز ماههای گرم همراه کوچندگان دیگر بمشال و به دامنهٔ کوههای «بالکان» می‌رفتند و دشت گرگان (ترکمن‌صحرا) را برای عده‌تی از ترکمنها باقی می‌گذاشتند، که گله‌دار نبودند و توأمائی کوچ را نداشتند.

کوچ کردن هم حرجه‌باشد و وسیله‌تی می‌خواهد. دارد در بودن اولین شرط و اصلی‌ترین شرط آن است و دام پروری قصد و غرض کوچ و کوچندگان. بعد هم وسیلهٔ کوچ باید فراهم باشد: گاری، شتر، اسب و الاغها . . . سی‌فرسنگ صحرا را از سوئی به سوئی رفتن یک‌گرددش سهل و ساده این زمسانه



توضیح و مشخصات اوزارهای ترکی (به اقصای دست)



و به قصد سیاحت یا سیاست یا زیارتیست. هر کوچنده‌ی حداقل باید یک کتاری یا چند شتر داشته باشد که بتواند اجزاء آلاچیق را و ریخت و پاشهای زندگی‌اش را بار کند و بجهای کوچکتر را بر آنها بنشاند.

بودند کسانی در میان ترکمنها که همین وسیله‌ها را داشتند و چارواکستانها را هم در پشت گریان بر می بردند. بی کار و بی بار. البته با کت گندم و جو می‌دیم آشنائی داشتند و مختبری هم می‌گذاشتند. چه این عده که کوچ نمی‌کردند و «چومور» یا

«چومور» نامیده می‌شدند. چه آن عده که کوچ نمی‌کردند و چارواک بودند. اما این مختصر زراعتهای پراکنده و کوچک و دیه‌ی مردان مشت قرانغ و پشمی‌شدن او گله و ریزه محتاج مرالیت و دلسوزی نبود. بدری می‌افشاندند و به حال خود رها می‌کردند که تا پیش از مراجعت چارواها و گله‌هایشان بهتر می‌رسید. آشکاراست که زندگی این عده از ترکمنهای که از ترکمنهای گله و کوچی را داشتند (چومورها) بازندگی آن عده از ترکمنهای که در اشتغال پرورش گله‌ها بودند (چارواها) تفاوت بسیار داشت. البته اشتباه نبود. این تفاوت زندگی چنان نبود که در بین دهشتیان و کوچ‌نشینان دیده می‌شود. زیرا چومورها هنوز دهشتین نشده بودند تا علایق زندگی دهقانی آنها را به بیابان و مزرعه و خانه و ملک و ایستگ کند و از ناخت و ناز و انتقام‌جویی بترساند. در حالیکه چارواها هم گله داشتند و هم آنچه را که از گله به دست می‌آید: گوشت، روغن، پشم، قالیچه، نمک . . . به همین دلایل است که مسبب اصلی ناامنیهای پشت‌گریان هم در آن روزگار برخلاف آنچه که مشهور شده است چومورها بودند نه چارواها. چرا که چومورها کمتر از چارواها کار و مشغله داشتند و فرصت جابول بیشتر. به هر حال . . . این دسته از ترکمنها که همه فصلهای سال را در پشت گریان بسر می‌بردند بیشتر از آن مستدبگیر یا دهشتیان استرآباد و مازندران و دامغان و شاهرود در ارتباط بودند. ارتباط و رفت و آمد درست و معقول که خیر، تاخت و ناز. هر دم که فراغت می‌یافتند و بادی به کافلان می‌زد بر اسبهای تیزرو می‌نشستند و بر دهشتیان می‌تاختند. در اینجا از شرح انواع گوناگون این تاخت و نازها می‌گذرد که با طریقه‌های مختلف: چندضری یا چندمضری، باخچه و پنهان یا آشکار صورت می‌گرفت. اما به هر صورت محصول این تاخت و نازها علاوه بر بستریح دهقانان، خود دهقانان هم بودند. زن، مرد و جوانان را به اسیری می‌گرفتند

... با توجه به خصوصیات چهره و اندام ترکمنها آشکار می‌شود که آمیختگی ترکمنها با ساکنان مازندران و استرآباد ریشه‌های دورتر و دورهای گوناگون دارد که در هر دوره‌ی نوعی خلل‌رست‌شناسی و جامعه‌شناسی معلول پیدایش آن است و اکنون ما به یک دوره این آمیختگی و به چند عامل آن واقف شدیم.

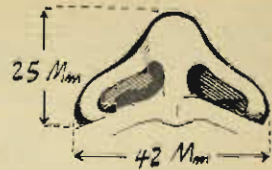
تختین نشانه یکی از عوامل این دوره، همان شالیکاری مشوخ‌شده ترکمنهاست. که ادا و اصولی را و اصطلاحات آن کار را تا آنجا که هنوز (اینچه برولیا) به یاد دارند جداگانه خواندیم و دیدیم که تا چه اندازه مازندران است و ترکمنی نیست. یک نشانه دیگر، خود اینچه برولیا هستند و شکل و شمایل آنها. برای توجیه و تشریح این حقیقت لازم است عمده‌ترین خصوصیت‌های چهره و اندام آنها در تراز «مغولی»



تخت چپ: محمد حصارپور. بیست ساله
تخت راست: نورمحمد مهرور. نوزده ساله

بنیاد بیابان.

در این تراز: موهای سبز سیاه و خشن و ریز، ولی موهای چهره و تن بسیار کم و لطیف و کم رشد است. رنگ پوست تن میل به زردی دارد. انگشتها و سرانگشتها باریک است. در چهره استخوان بالای گونه بین ویرجسته، چشما به رنگ قهوه‌ای تیره و تنگ و گوشه‌های آن در زیر یک ردی



بالاراست : اندازه درازا و پهنای فانتومسی معقول شده است . بالاجب : وضع زوایای بیرونی چشم که بالاتر از دو زاویه دیگر قرار ندارد



صفت راست : شایع محجوبی ، چال و هشت ساله - سمت چپ : عمدتاً مهر و رز ، چهل ساله

پنهان است . بملاوه دوگوشه بیرونی چشم معمولاً اندکی بالاتر از دوگوشه دیگر قرار دارد . فاصله اروحا از هم زیاد است . بینی کوچک و اندازه ارتفاع قاعده بینی در مقایسه با عرض آن کمتر است . اندامهای بدن ... اینک بینیم که ترکشهای آنراک چندان بزرگ دارای این خصویات هستند . نقطه گذر کمتهای آنراک ، بلکه در تمام دشت گرگان (ترکمن صحرا) به قدرت می توان کسی را پیدا کرده که همه آن علائم در آنها باشد . البته ، کسی که یکی یا چند یک از این خصویات را داشته باشد کم نیستد ولی بهمان اندازه کسی هم هستد که نه فقط هیچ یک از آنها را نداشته بلکه دارای علائم متضاد آن می باشد . مثلاً ابروهای پر پشت

و پیوسته دارند ، یا بینی بلندی دارند که اندازه ارتفاع قاعده بینی در مقایسه با عرض آن بیشتر است ، یا انگشتها و سر انگشتهای کلفت دارند . در چهره و تن آنان موهای پریشانی می رویند . بسیاری دیده شدند - در هر جای ترکمن صحرا - که از هر نظر قیافه مازندرانها و استرآبادیها و کردهای قوچانی را داشتند و فقط وقتی به عرف آمدند معلوم شد که اصل ترکمن صحرا هستند . در اینجا برون ، کسی که بیشتر از همه علائم زیاد مغزایی در او دیده شد جوانی است بیست ساله (آقای محمد حسن پور) و دو تن سوزش او - به زیرمخ و روبرو - در کنار جوانی نوزده

ساله (آقای نور محمد مهرورز) می بینیم که تقریباً فاقد علائم زیاد مغزایی است . بملاوه ، تصویر هم از چهره پدر همین جوان اخیر (مهرورز) با چهره یک دانشجوی دیگر دیده می شود و این هم مطلبی که به شرح «ازدواج و مراسم عروس»



ترکمن ، ازدواج از همان قدیم به دیده یکی از عادات زندگی و به تعبیری دیگر مانند هر امر طبیعی - چنانکه هست - می بیند . وقتی که زندگی به هیچ آرمانی پای هیچ آرزوی جاه و جلال و اسم و رسم و شهرت ، همان توله باشد و رشد و تکثیر و مرگ ، چرا این میل و اشتیاق طبیعی را از خود



یکی از زنان اینچهرون با قسمی از زیورهای زنانه ترکمنی طرح یک نمونه از «گلینه» را جداگانه و به اندازه اصلی از تصویر و بهای می بیند . وسیله زیبایی که در پشت گلینه است ، دور طرف به ارمحل «لابنوی» شده بهم بد میشود . گلینه را زرگران ترکمن به قدرت از تیره و معمولاً با فقرهای ارزانی که مالاکاری میشود می سازند و بانکینهای رنگین بر زمانه شمایفرا اند

نوشته شده است ، در همان کتاب «ترکمن و اینچهرون» : «ترکمنهای اینچهرون هم برای پسرهایشان - چه به مدرسه بروند و چه بیروند - از همان دو دوازده سالگی زن می گیرند ، یا می خرند . همین درست تر که بگوئیم می خرند . سن و سال عروس را هم از سن و سال داماد می شود دانست . یعنی وقتی که داماد پسر دوازده ساله می باشد ، حداکثر سن عروس از هشت تا ده سالگی بیشتر نمی شود . بگذریم از موارد استثنائی ، این کمی سن ازدواج نابریای فرغ و تلخ است ، که بهله بینند ما قادریم برای پسر ده دوازده ساله خودمان هم زن بگیریم و نه بیاس اجزای فرایض بینی محض که سن ازدواج دختر و پسر را در همین حدودها تعیین کرده است .

دریغ کنند . زن داشتن زیاد و ولد کردن پر قدرت خودشان و طایفه خودشان هم می افزود . چرا که هر کسی خوبان و بدان بیشتر داشت ، یا به مقیاس بزرگتر ، هر طایفه ای که خاوارها و اعضاء بیشتر داشت ، قوت بیرون و مسون از تجاوز طایفه با مالها می دیگری . بنابراین نقطه ای برای بنای زندگی - تولید نسل - بلکه برای حمایت از زندگی هم محتاج تکثیر و زاده و ولد بیشتر بودند . به همین سببها بود که زن خریدنی شد و گرفتنی زیرا خانواده ای با طایفه ای که زنی را به خانواده ای با طایفه ای دیگر می دهد ، باید بتواند زنی را هم درازا آن به خانواده با طایفه خود بیورد . تا نیروی تکثیر و زاده و ولد تا توان بماند . ازدواج و مراسم عروسی ترکمنها نکات و مراسم دارند

پوشیده از زمزم و اسرار که کلید هر رمز را باید در زندگی گذشته آنان و شرایط آن و عوامل تاریخ اجتماعی آنان جستجو کرد. ممکن است یک شهرتین بسیاری از نکات مراسم ازدواج ترکمنها را ندیده عیب یا ملزم و استهزاء ببینند. در این صورت بهتر می‌شود ابتدا به نکات و مراسم ازدواج شهر خود بمانندید و عیب‌جویی را از همانجا آسانتر شروع کنید.



بالا: درختهای اردستان گرگان
گله‌داری هنوز از عهده زین
و سبیل معیشت ترکمنهاست

بالین: رودخانه گرگان
و دورنمای گنبد کاووس

ازمن و سال ازدواج در آنچه برون آگاه شدیم و دانستیم که دختر را برای پسر ایشان می‌خرند. از همینجا معلوم است که مرحله اول ازدواج تعیین قیمت عروس آینده است، با حساب و کتابهایی که خودشان دارند. مثلا اگر این عروس یکبار از ازدواج کرده بود و بیوه شده است، قیمتش از قیمت معمولی چند هزار تومان بیشتر است. . . .

اکنون که در این گفتار مجال آشنایی با هرهای عامیانه‌شان را پیدا نکرده‌ایم، درازا، آن حداقل یکی از ترانه‌های زیبایی را که دختران آنچه برون در شبهای مهتاب و روی بهما می‌سرایند بخوانیم، تا از بر تو عواطف آن انسانها بر خیزد تا آنکه حتی در صحرا و آلاچیق نیز اینهمه شاعرانه است:

گل کوثر، گل کوثر، گل کوثر!

از کوه بلند سنگی باد می‌وزد

و بوته‌های بلند صحرا به خواب رفته‌اند.

بازم در میان، و سیران جوان او به دورش می‌رقصد.

چه رقص خوشی.

مهتاب از کجاست؟

باد از کجاست؟

پس، برادرم کو؟

گل کوثر، گل کوثر، گل کوثر! . . .



خر و مردم

آثار جالب تجویز هنر کاشی‌سازی ایران در دوره ایلیخانیان

نوشین تقی‌ی

در قرن هفتم هجری جانشینان هلاکو پس از آنکه در آذربایجان مستقر شده مراغه و سپس تبریز را به پایتخت برگزیدند و در پهنای طبیعت در این ناحیه توجه آنها را جلب کرده بود و با استفاده از بناهای ساسانی کاشی‌سازی ساختند که حمدالله مستوفی آنرا به آقا قاخان نسبت میدهد. آقا قاخان پسر هلاکو، از زوجه مسیحی اوست که در زمان پدرش حکومت خراسان و مازندران را داشت و پس از مرگ پدر از سال ۶۶۳ تا ۶۸۰ هجری سلطنت کرد و پایتخت وی در تبریز بود. چون با نظر امیراطور رم شرقی ازدواج کرده بود در تحت نفوذ آنها و مادر مسیحی خود در جنگهای صلیبی به حمایت عیسویان شتافت ولی از سلطان مصر بنام الملک الظاهر بی‌برس شکست خورد.

پس از آقا قاخان شاید سلاطین ایلیخانی تا نزدیک به نیم قرن از این قصر استفاده کرده باشند. ایلیخانیان قسمت اعظم بنای خود را بر روی اسلوب دوره ساسانی و با استفاده از آنها قرار دادند و در جنوب آن قسمتی از حصار ساسانی را برداشته و مدخل زیبایی برای ورود بقصر جدید بنا کردند. و همچنین در اطراف دریاچه طاق‌نماهایی بر پا کردند که سنگ فرش و مرستونهای آن اغلب مرمر بوده است. گنج‌ریزهای داخلی مرکب از مقرنی شاخ و برگ و طرح‌های اسلیمی بوده است، ولی آنچه که این بنا را متمایز ساخته انواع مختلف کاشی است که در تزئین آن بکار برده‌اند. متأسفانه آنهاست که با امید یافتن گنج‌های قدیمی را زیر و رو می‌کردند باین بنا نیز آسیب زیاد وارد کردند. از آن کاشیهای زیبا فقط آنچه هنگام جدا کردن از دیوارها خرد شده و در اطراف بطور پراکنده موجود بوده اکنون در موزه ایران باستان نگاهداری میشود، کاشیهای را که در تزئین این بنا بکار رفته باید بچهار نوع تقسیم کرد: نوع اول - کاشیهایی که بآل زین فام می‌گویند که در دوران سلجوقی تهیه میشده و آنچه که برای این بنا ساخته شده

یکی از بناهای تاریخی ایران که کمتر از آن نام برده شده کاشی زیبایی است از سلاطین ایلیخانی در جنوب آذربایجان. این ساختمان در ناحیه‌ای قرار دارد که مردم محلی بان تخت سلیمان می‌گویند و در پنجاه کیلومتری شمال تکاب واقع شده است و ارتفاع آن از سطح دریا بیش از دوهزار متر میباشد. دریاچه زیبایی از ترکیب نهرهایی که از این ارتفاعات سرچشمه میگیرند در تحت سلیمان بنیید آمده که ۱۲۰ متر درازا و ۸۰ متر پهنا و ۱۰۰ متر گودی دارد.

وضع مخصوص این ناحیه و زیبایی طبیعت در آنجا بسیار شده است که بی‌مسته مورد توجه قرار گیرد. از دوران ساسانی بقایای يك آتشکده بزرگ و ساختمانهای ضمیمه آن در شمال غرض دریاچه و نیز ایوان زیبایی در کنار آن باقیست. ساسانیان حصار محکمی بدور آتشکده و کاخ و دریاچه کشیدند بودند که مدخل آن از شمال غرب بوده است (شاید این بنا در اواخر دوران ساسانی ویران شده باشد).

برای بررسی این آتشکده در سال ۱۳۳۸ هجری از باستانشناسان مشترک ایران - آلمان سوئد ریاست مرحوم پروفیسور Van der Osten (وان در اوستن) مأمور شدند تا مطالعات کافی درباره آن بنمایند (این دانشمند اطلاعات زیادی در باستانشناسی ایران و ترکیه داشته است). اعلیحضرت پادشاه سوئد که بکارهای باستانشناسی توجه خاصی دارند چون اهمیت این آثار پی برده بودند شخصاً در عملیات باستانشناسی آن ناحیه کمک مالی فرمودند. اکنون شش سال است که این هیئت در این ناحیه بطور مرتب بکار اشتغال دارد و بعد از فوت پروفیسور وان در اوستن آقای رودلف نومان Rudolf Nauman کارهای علمی او را دنبال کرده است. در نتیجه این عملیات بقایای از دوران اولیه اسلامی برخوردارند و معلوم شده است که پس از دوران ساسانی نیز این محل مسکونی بوده است (تصویر یک).

خر و مردم



انامه همان سبک سلجوقی است بطوریکه قطعات انواع ستاره‌های
شکل (قطر ۳۰ سانتیمتر) و صلیبی (قطر ۲۰ سانتیمتر) مقدار
زیاد دست آمده است و نقش روی آنها اغلب تماویز گیاه
و حیوان همراه باترین لاجوردی و فیروزه‌ای بوده است و پارهای
در حاشیه کاشی‌های ستاره‌ای شکل اشعار فارسی و ناریض‌ساخت
آن نیز دیده می‌شود و بر حاشیه یک قطعه زرین قام لاجوردی
ستاره‌ای شکل عبارت: فی تاریخ ماه شوال سنه اربع و سبعین
و ستانه برابر با ۶۷۴ هجری دیده می‌شود که موضوع اشعار
فسر را باقا قاجان باید می‌کنه (تصویرهای ۳-۴).

نقش برجسته در زیر لعاب نیز در کاشی‌های زرین‌قام
لاجوردی مرسوم بوده است بطوریکه در حاشیه‌های گذشته‌یک
قطعه کاشی مربع شکل (هر پهلویش بیش از ۳۵ سانتیمتر)
پیدا شد که نقش آن تصویر شاهزادگی شکارچی سوار بر اسب
است که باز شکاری در دست دارد. این کاشیها ضخیم‌تر از
نوع ستاره‌ای و صلیبی است (تصویر ۵).

نوع دوم کاشیهای کیمظیری است که آنها را ملائی باید
خواند زیرا تمام سطح آنها با ملائی خالص پوشانده‌اند.
کاشیهای ملائی را نیز باید بدو دسته تقسیم کرد: دسته اول
دارای نقش برجسته زیر لعاب لاجوردی و یا آبی فیروزه‌ایست
که روی لعاب با خطوط نازک سفید و هموای و سیاه طراحی
کرده‌اند و سیس تمام قسمت‌های برجسته را با ملا پوشانده‌اند.
نقوش روی این کاشیها اغلب حیوانات مانند شیر، غزال،
ازدها و سیمرغ (تقلید از مونیف‌های چین) در میان شاخ



و بزرگ بوده‌اند. خوشبختانه در حاشیه‌های گذشته هیئت‌آلمانی
دو قطعه سالم از این دسته دست آورده‌اند (تصویر ۵). این
کاشیها شکلهای شش گوش بقطر (۳۰ سانتیمتر) ستاره‌ای
شکل (بقطر ۱۸ سانتیمتر) و صلیبی (قطر ۲۰ سانتیمتر)
میباشد. چند قطعه کاشی از همین سبک دست آمده که
قسمت‌های برجسته آنها دارای لعاب سفید است و رنگ‌های
لعاب آنها با رنگهای لاجوردی (اگر متن فیروزه‌ایست).
فیروزه‌ای (چنانچه متن لاجوردی است) و قرمز گریخته‌است
و سیس تمام آنها با ملا پوشانیده شده است بطوریکه رنگ قرمز
لاجوردی و فیروزه‌ای از زیر پوشش ملا دیده می‌شود.



- ۱ - نمونه‌ای از طرقا قرون اولیه اسلام که مثال آن ضخیم است
- ۲ - کاشی زرین‌قام ستاره‌ای با تاریخ ساخت آن
- ۳ - کاشی زرین‌قام لاجوردی صلیبی شکل
- ۴ - کاشی زرین‌قام - نقش برجسته شکارچی

بر روی این کاشیها نقش حیوانات دیده می‌شود.
دسته دیگر دارای لعاب سفید شیری رنگ است که نقوش
آنها منحصر از طرح‌های شاخ و برگ برجسته تشکیل شده
است و سیس روی لعاب را با رنگ فیوهای و منگی با خطوط
نازک نقاشی کرده و آنگاه قسمت‌های برجسته را با ملا
پوشانده‌اند. از این نوع تنها یک کاشی مربع شکل بزرگی که
هر پهلویش آن ۳۰ سانتیمتر و نیز چند قطعه از ستاره‌های شکل
کوچک (بقطر ۱۶ سانتیمتر) دست آمده است (تصویر ۶).
نوع سوم که فراوانترین نوع آنهاست عبارت از آجرهای
مربع شکل است که هر پهلویش آن ۱۸ سانتیمتر میباشد. سطح



آجر با خطوط برجسته باشکال هندسی تقسیم شده و سپس قسمت‌های گرد را لعاب فیروزه‌ای و یا لاجوردی داده‌اند. در میان پارهای از همین قسمت‌های لعابدار شاخه‌های گل برجسته بدون لعاب نیز رسم کرده‌اند، نقوش این کاشیها اصولاً مکمل یکدیگر است، و در طرز بهم متصل کردن آنها نیز از معرق کاری استفاده شده است بدین ترتیب که بر پدگی گوشه هر آجر دو ست درمحل اتصال آنها یکدیگر باعث پیدایش یک فضای خالی شده است که آنرا با یک کاشی فیروزه‌ای یا ستاره‌ای شکل مجذب که اغلب نقش برجسته زیر لعاب دارد پر کرده‌اند (تصویرهای ۸ و ۷).



۵



۶

۵ - کاشی مثلثی رنگ



۸



۷

همین سبک کاشیهای شش گوش نیز ساخته‌اند و در بعضی نقوش میوه یا زنده‌ها را برجسته بدون لعاب روی آن رسم کرده‌اند (تصویرهای ۹ و ۱۰).

نوع چهارم کاشیهای ساده با لعاب یک رنگ (لاجوردی سفید - فیروزه‌ای) و باشکال و اندازه‌های مختلف (مربع - مثلث شش ضلعی...) میباشد که گاهگاهی بر روی لعاب نشانی شده و یا نقش برجسته زیر لعاب دارد، این کاشیها اغلب با ترکیب با کاشی‌های نوع دوم و سوم بکار برده شده است (تصویرهای ۱۱ و ۱۲).

۱۰

۱۱

۱۱ - کاشی‌های لاجوردی و نقش مثلثی روی لعاب
۱۲ - کاشی مثلثی کوچک با نقش کنده شده



۹



۱۲





هفت گنج

فریدون تیمانی

موزیدار، موزه هنرهای ملی

هفت بیگر باعث گشت با بهرام نامه، نامهای مختلف چهارمین متنی از پنج گنج نظامی^۱ شاعر بزرگ قرن ششم است. این متنی بنام سلطان علاءالدین کریمه ارسلان اقتضای حاکم مراغه سروده شده است. این منظومه از داستان بهرام پنجم ساسانی معروف به بهرام گور (۲۲۰-۴۳۸ م) سخن میزاند. بنیاد این کتاب بر شماره هفت^۲ است. نظامی زندگانی بهرام را از زمان جلوس بر تخت سلطنت، شرح می دهد. آنگاه از ازدواج وی با هفت دختر هفت پادشاه هفت اقلیم (کشور) و جای دادن آنها در هفت گنج به هفت رنگ، و رفتن بهرام در هر یک از روزهای هفت به یک گنج سخن می راند. هر یک از دختران داستانی میسر آید و نظامی جمعا هفت داستان از قول آنان روایت می کند که از شاهکارهای شعر فارسی است. سپس شاعر از برشای اوضاع مملکت سبب غفلت بهرام، از مملکت داری، حمله پادشاه چین بایران و ظلم وزیر، و هوشیار شدن بهرام، گفتگو می نماید و در پایان رفتن بهرام بدینال گورخر بهمنار و ناپدید شدن او را نقل می کند. خلاصه شرح داستان منظوم هفت بیگر با آنجا می رسد که:

... شاه (بهرام گور) روزی در قصر خورق می گشت، حجره ای خاص و معتدل دید که کسی آنجا قدم نهاده بود، از حازن کلبه خواست، در را باز کرد، و با پندرون نهاد:

خانهای دیدم چون خزانه گنج	چشم بسته زو جواهر سنج
خوشتر از صد نگار حسانه چین	نقش آن کار گشاه دست گزین
هر چه در طرز خرده کاری بود	نقش دیوار آن عساری بود
هفت بیگر در او نگاهشته خوب	هر یکسی زان بکشوری منسوب
بخشیر زای هند (فوروک) تمام	بیکسری خوب تر ز ماه تمام
دخت خاقان بنام (بغاماز)	قزنده لستان چین و طبراز
دخت خوارزم شاه (تسار پری)	کش خراسی بنام کبک دری
دخت سقلاک شاه (سیرین بوش)	ترک چینی طراز رومسی بوش
بخشیر شاه مغرب (آذریون ^۳)	آفتابی چو ماه رور آسزون
دخت کشری ز نسل کیسکوس	(درستی) نام و خوب چون طاموس

۱- نظامی گنجوی، شاعر نامی داستان برای ایران در حدود سال ۵۳۵ در شهر گنجه از حوال آذربایجان تولد یافت. وی نخستین شاعر ایرانی است که داستان زوسی را صفا امین شعر خود قرار داده است. از آثار منظوم وی که بسیار است عبارتند از: مینوان، مغزل الاسراء، خسرو شیرین، لای و میخون - هفت بیگر و اسکندر نامه را نام برد. تاریخ درگذشت وی تا آنجا که تحقیق شده در پایان قرن ششم یا سالهای اول قرن هفتم بوده است. در این باره رجوع شود به کتاب تاریخ ادبیات ایران - دکتر رشاد زاده خلق.

۲- در این باره رجوع شود به «تحلیل هفت بیگر نظامی» دکتر معین.

۳- آذریون = آذرگون (گنجه) بقول مؤلف قانون ایرانیان بهمنار آرا نیک دارد و در عتبات بزرگ (تبریز).

در یکی حلقهٔ جنابان است
هنر یکی با هزار ذیباستی
در میان پیکری نگاشته نغز
نوعی در نشانهٔ تر گمش
آن تان دیده و نهاده بند
او در آن لمستان شکر خنده
سر نوشتهٔ نصیر پیکر او
گانهٔ حکیم هفت اختر
هفت شهاده را ز هفت اقلیم
ما نه این دانه را بخود کشیم

کرده این هفت پیکر از یک دست
گوهر افسرور نور بینائی
کان همه پوست بود وین همه مغز
شاله خط کشیده بر قمش
هر یکی در بهر دانه بند
و آن همه پیش او برستند
نام بهرام گود سر سر او
کاین چاهجوی چون بر آید سر
در گنار آورد چو گوشت
آنچه اختر نبود بنوشیم

بهرام چون این افسانه بخواند شگفت بیاند
و مهر آن دختران زیباروی در دلش جای کرد
و چون از آن خانه رخت بیرون بره قفل بر در زد
بهازارانش سپرد و کس را اجازت دخول بدان
نکرد و بعدها :

وقت وقتی که شاه گشتی مست
در گنای و در ندی بهشت
مانده چون تنه‌ای برابر آب
تا بیرون شد ، سر شکارش بود

سوی آن در شدی کلید بنست
دیدی آن قشعای خوب سرشت
بشنای آن شدی در خواب
کانهٔ آن خانهٔ عسکارش بود

چون بهرام در پاره‌ای از امور کشور فارغ گردید
بیاد افسانه‌ی هفت دختر افتاد و چنان
مهر آن دختران خورشید در دلش جای گزین شد
که سرانجام آنچه را که در دل آرزو داشت
جامه‌ی عدل پوشانید :

بشاید آمد حدیث آن استاد
و آن سرایچه که هفت پیکر بود
مهر آن دختران خورشید
گوردهش آنکه ز هفت جوش نشت

- ۱- اولین دختر از نژاد کیان
خواستش با هزار خواسته پیش
- ۲- پس بخاقان روانه گرد برید
دخترش خواست با خزان و تاج
داد خاقان خراج و دختر و چیز
- ۳- و انگهی ترکش کرد بیوم
قبض از بیسم بر نژاد نفسی
- ۴- کی غریبانه سوی مغرب شاه
دخت او نشت در گنار آورد
- ۵- چون شعی سرو برد از آن بشان
دختر رای را بغل و برای
- ۶- قانندش رفت و خواست از خوارزم
- ۷- همچنان نامه کرد بر سلاب
چون ز کشور خدای هفت اقلیم
در جهان داد بشانمان دانه

بزه لیکن پسر شده ز میان
گوهری یافت هر ز گوهر خویش
برخی از مهر و برخی از هدیه
بر سر هر نو هفت نالهٔ خراج
حمد دیدند و گنج گوهر نسل
در فکند آفتی در آن بر و بوم
دخترش داد و عذر خواست بی
با زر مغربسی و افسر و گناه
زیرکی بین که چون بکار آورد
رفت از آن جا بملک هندوستان
خواست و آورد کام خویش بدای
دختر خوب روی در خور بزم
خواست زیبا رهی چو قطرهٔ آب
هفت دختر سده چو گوشت
دای عیش خوش و جوانی داد

چگونگی دید آمدن هفت گنبد :

باین سرودهٔ نظامی روزاول زمستان بود . مجلسی شاهانه آراسته شد . در آن میان بر زمین
سخنوری یگذاشت که همه نعمتها و خوشیها شاه را فراهم است و چه خوب بود که گزیدهٔ حوادث ،
چشم بد و طالع نامیون هرگز این عیش را منقض نمی ساخت :

کاشکی چاره‌ای در آن بودی
گردش اختر و پیغام سپهر
که ز ما چشم بد نمان بودی
هم بدین خشم نمودی چهر
طالع خوشدلسی ز ره نندی
عیش بر خوشدلان تیه نندی

این سخن دلید همه شد ، در آن جمع محتشم زادمای بنام شیده که در رسامی - نجوم
و علوم طبیعی دست داشت و شاگردی ممتاز کرده استاد را در ساختن خورق یاری داده بود زمین
بوسید و گفت اگر شاه دستوری دهد :

شمسی گیرم از سپهر بلند
تا بود در تاملخانه خاک
و آن جانست کز گزارش کار
رنگ هر گیندی جداگانه
شاه را هفت نازنین منم است
هست هر کنوری بر کن و اباسی
هفترا بی سداغ گشت و شنید
در چنان روزهای بزم افروز
جامه هم رنگ خانه درپوشد
گر برین گفته شاه کار کند

که نیارد بروی شاه گزید
ز اختران فلک ندازه بساک
هفت گنبد گنم چوهفت حصار
خوشتر از رنگ مندمن خانه
هر یکی را ز کنوری علم است
در شمار ستاره‌ای بقیاس
روزهای ستاره هست پدید
عیش سازد یگیندی هر روز
با دلارام خانه می نوشد
خویشتر را بزرگوار کند

شاه پذیرفت و شنید :

تا دوسال آن چنان بهشتی ساخت
چون چنان هفت گیندی گهری
هر یکی را بطبع و طالع خویش
چون شه آمد بدین هفت سپهر

که کیش از بهشت و استناخت
کرد گنبدگری چنان هنری
شرط اول نگاهداشت به پیش
بیک جای دست داده به مهر

از آن پس بهرام هر روز از ایام هفته یگیندی که برنگ سیاره آن روز تعلق داشت میرفت
و جامه‌ای بهمان رنگ دربر می کرد :

در چنان بیستون هفت ستون
شد دران بارهٔ ملک بیونسد
هفت گنبد بیرون آن باره
رنگ هر گیندی ، ستاره‌شناسی
گیندی کوز قسم کیوان بود
و آنکه یونش ز مشتری حساب
و آنکه سر بیخ بست پر کارش
و آنکه از آفتاب داشت خیسر
و آنکه از زین زهره یافت امید
و آنکه بود از عطاردش روزی
و آنکه مه کرده سوی بر جش راه

هفت گنبد کشید بر گردون
بازه‌ای دید بر سپهر بلند
کرده بر طبع هفت سیاره
بر مزاج ستاره کرده قیاس
در سیاهی چو مشک پنهان بود
صندلی داشت رنگ و پیرایه
گوهر سرخ بود در کارش
زرد بود ، از چه ؟ از حمال زو
بود رویش چوروی زهره سپید
بود بیروزه کون ز بیسوزی
داشت سرسبزئسی ز طلعت شاه

۴- سداغ : دزد .

برگشده بر این صفت یگدر
هفت کشور تمام در عهدش
کرده درختی به رنگ بوی برای
وز نمودار خانه تا به فرش

هفت گنبد به طبع هفت اختر
دختر هفت شاه در عهدش
گنبدی را ز هفت گنبد جای
کرده هر رنگ روی گنبد خویش

بقول نظامی برنامه بهرام در روزهای هفته چنین بود:

- (روز شنبه در گنبد مشکین و افسانه گشتن دختر ملک اقلیم اول) اشواب بسیار کیوان .
- (روز یکشنبه در گنبد رود و افسانه گشتن دختر ملک اقلیم دوم) اشواب به غور شد .
- (روز دوشنبه در گنبد سبز و افسانه گشتن دختر ملک اقلیم سوم) اشواب بسیار ماه .
- (روز سهشنبه در گنبد سرخ و افسانه گشتن دختر ملک چهارم) اشواب بسیار مریخ .
- (روز چهارشنبه در گنبد پیروزه و افسانه گشتن دختر ملک اقلیم پنجم) اشواب بسیار عطارد .
- (روز پنجشنبه در گنبد سندی و افسانه گشتن دختر ملک اقلیم ششم) اشواب بسیار مشتری .
- (روز آدینه در گنبد سید و افسانه گشتن دختر ملک اقلیم هفتم) اشواب بسیار زهره .

پدینوسیه نظامی هفت مجلس در هفت بیکر آراسته است و چنانکه گفته هر روز از روزهای هفته را که رنگ سیاره آن روز تعلق داشت بهرام بگنبدی نزد دختر یکی از پادشاهان میداد .

شنبه سوی گنبد سرای عالیه فام
پیش یا نومی دهند شد بسام

یکشنبه روز یکشنبه آن چراغ جهان
زیر زر شد چو آفتاب نهان
جام زر پر گرفت چون حشمت
تا یکی خوشدلش در صد شد

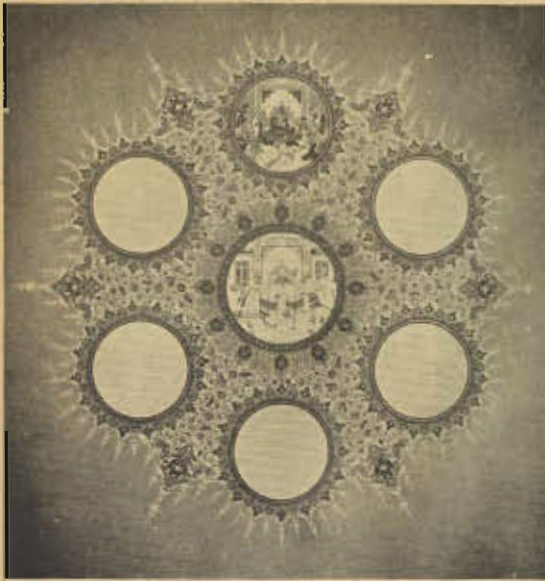
دوشنبه چونکه روز دوشنبه آمد شاه
شد بر افروخته چو سبز چراغ
رخت را سوی سبز گنبد برد
دل شادای و خرمی سپرد

سهشنبه سرخ در سرخ زیوری بر ساخت
سایوی سرخ روی سقلایی
سبک سوی سرخ گنبد تافت
آن رنگ آتشی بلف آسی

چهارشنبه... چارشنبه که از شکوفه مهر
شاه را شد ز سال افروزی
شد به پیروزه گنبد از مر تا
گشت پیروزه گون سواد سپهر
حمام پیروزه گون ز پیروزی
روز کوهاء بود و قسه دراز

پنجشنبه چون دم سبک گشت نافه گنای
بر نمودار غلک مندل فام
آمد از گنبد کیوه سزوان
عود را سوخت خاک مندل مای
مندل کرده شاه جسمه و جام
شد بگنبد سرای مندل گون

آدینه شاه با زیور سپید به تاز
شد سوی گنبد سید فزاز



۱ - مجلس بزم بهرام در زیر گنبد پیروزه افسانه قنبد های تجویدی ۲ - تابلو هفت گنبد که از ۷ دایره در لایه و دوازده بزم زر گنبد (در وسط) و شرح (در بالا) نشانی شده است از محمدعلی زاویه

از داستان منظوم هفت گنبد ، تاکنون چند اثر ارزشمند از استادان مینیاتور معاصر مانند استاد قنبد های تجویدی و محمدعلی زاویه و ابوطالب عقیقی و حسین صفوی هنرمندان عالیقدر مینیاتور بوجود آمده است که از آن میان از های تجویدی يك اثر و از محمدعلی زاویه دوازده اثر و از حسین صفوی يك اثر درموزه هنرهای ملی بیادگار مانده است و ما فعلاً بتجلیل آثار اخیر اکتفا می نمائیم .

تابلوی شکل (۱) اثر استاد قنبد های تجویدی است . در این تابلو بهرام سامانی را در تختی به نقش و نگار درون کاخ پیروزه نشان می دهد و دختر شاه اقلیم پنجم در کنارش نشسته است گنبد پیروزه گون در بالای قصر چون نگینی پیروزه درخشان است . زمینه تابلو و اصولاً هر چیزی که در این صحنه چشم می خورد همه رنگ پیروزه نشان داده شده است گوش صورتها نیز رنگ پیروزه در آمده اند . در این صیافت شاهانه تمام ۵۲ صورت در عین کوچکی ، دقیق و زیبا ترسیم گشته است . در این اثر هنرمند سعی نموده آن جلال و رسوم کهن را که از داستان احساس کرده به پهنه منتقل نماید . نوازندگان که با دایره و عود و کمانچه حاضرین را مشغول می دارند ، همه بجامه های پیروزه رنگ حلیوستند . حاشیه دیواره ساختمان قصر با نقش ستاره های ۶ برترین گشته و نقش حیوانات شکاری در حوضه مرکزی دیوار قصر از نظر ظرافت قلم ، با قدرت دید هنرمند مرتبط است . در ضلع غربی بارگاه طبیعت سرسزمی دیده میشود . باغبانی زمین را شخم میزند



۳- مجلس بزم بهرام از دیدگاه
از محمدعلی زاویه

و درختان سرو بطراوت باغ و بالاخره زیبایی منظره افزوده‌اند و زیباترین پرندگان در شاه‌های
پر گل تشنه‌اند. در حاشیه خارجی صحنه مناظر طبیعت و نقش حیوانات وحشی و پرندگان یا رنگ
ملاتی تشعیر شده‌اند.

این تابلو از آثار اولیه استاد است که در سال ۱۳۰۹ شمسی عنوان مسابقه ترسیم شده بود،
همین اثر سرانجام توانست پیروزی بزرگی را شامل گردد و هنرمند فقید را در شمار بزرگترین
مینیاتورسازان زمان معرفی نماید.

تابلوی شکل (۲) این تابلو از آثار محمدعلی زاویه هنرمند عالیقدر است. که از ۷
دایره در تذهیب فقط در دو دایره دو صحنه بزم بهرام زیر دو گنبد سبید - سرخ نمایانده شده‌است.
تذهیب اطراف دایره کار حضرت‌الله یوسفی استاد تذهیب می‌باشد.

الف - گنبد سبید: در این تابلو در وسط و در دایره بزرگتر هاشمی شده‌است. این تابلو
بهرام را بر تختی زرین‌شان می‌دهد. دختر شاه اقلیم هفتم در کنارش نشسته است. در این بزم
۱۹ صورتی سعی شده‌است که تمام صورتها و اندام در نهایت ظرافت و مهارت نقش گردد. رقاصه‌ای
که در وسط صحنه میرقصد و نوازندگانی که با دایره و عود و چنگ بهشامعانی مجلس افزوده‌اند،
مناظر طبیعت با تمام طراوتش و نقش حیوانات شکاری و پرندگان زیبا با تمام شکوهش در دیوار
پشت‌تخت زیباترین صورتی نشان داده شده و کف تالار قصر نیز با نقش ستاره‌های هشت‌پر با المون



۴- تابلوی گنبد بهرام از حسین
صغوی

فنی و دقیق ترسیم گشته است.

ب: گنبد سرخ: در صحنه بزم گنبد سرخ دو دایره کوچکتر در بالای دایره مرکزی دیده
میشود بهرام بر تخت نشسته و در اینجا دختر شاه اقلیم چهارم در کنارش افسانه می‌گوید. در این
دایره کوچک ۲۳ صورت در نهایت دقت و قدرت قلم گنجانده شده‌است. همه حاضرین در این مجلس
بهامه‌های سرخ ملبوسند. در دست رامشگران دایره و عود دیده میشود. در دیواره پشت تخت
چوگان‌بازی در نهایت دقت و مهارت تشعیر شده‌است. حاشیه دیوار نقش ستاره دارد و کف تالار
قصر با نقش تندوگند طرح‌ریزی شده‌است - گنبد سرخ فام چون یاقوتی درخشان در بالای قصر
نمایان است.

شکل (۳) گنبد بهرام، اثر دیگری است از محمدعلی زاویه و از نظر طرح و شباهت
زیادی به تابلوی شکل (۱) دارد در این صحنه نقش صورتها با قدرت و مهارت بینظیری نمایانده
شده‌است. حاشیه دیواره ساختمان قصر با نقش ۵ ضلعی که ستاره‌های قرمزی را در بر گرفته‌اند
دیده میشود. در حاشیه زیرین تخت در زمینه آبی رنگ نقش پرندگان و حیوانات شکاری که از نظر
ظرافت و قدرت قلم و گردش خطوط به‌عالیترین صورتی نقش شده‌است و منظره باغ نیز با بودن
پرندگان زیبا در گوشه‌های از صحنه دیده میشود.

شکل (۴) تابلوی گنبد بهرام از حسین صغوی یکی دیگر از هنرمندان مینیاتور است.

آشنائی با فنون علمی بسرمسکیت

هنرهای زواری

ساختن زینت آلات و دکمه در سرسکیت

بطوریکه خوانندگان عزیز و علاقه‌مندان باین سلسله مقالات توجه فرموده‌اند فرض از نگارش این مطالب آموختن گل‌بازی صحیح برای استفاده علمی از آن بعنوان یک سرگرمی و کار دوم (عاری) میباشد. یکی از وسائل ساده و مورد نیاز و زیاده می‌توان با گل ساخت و برای بخت و لعابکاری آن نیز از حداقل وسائل استفاده کرد دکمه ولوازم زینتی از قبیل گردنبند - گوشواره - دستبند و سایر اشیاء زینتی مشابه میباشد.

نوجه کنید که با مختصر وقت می‌توانید زیباترین اشیاء را به‌سازید بهای فراهم دارید.

الف - ساختن دکمه تک

وسائل مورد نیاز برای این کار همان وسائل ساختن اشیاء مختلف از گل لوحه‌ایست یعنی احتیاج بازاری دارید که بتواند گل را بصورت ورقه درآورد و آنرا ببرد و روی آن اثر باقی بگذارد و علاوه بر این ابزار باید یکمقد سوزن بلند دست‌دار (پین) فراهم نماید. روش کار بطریق زیر میباشد.

۱- اندازه دکمه را مطابق نظر خود روی کاغذ الگو رسم میکنید.

۲- هرگونه نقش که بخواهید روی کاغذ الگوی محدود شده رسم می‌کنید.

۳- گل مخصوص کوزه گری را که خوب نرم کرده و ورز داده‌اید روی سطح کاغذ روغنی بشکل لوحه درمی‌آورید.

۴- کاغذ الگو را روی گل لوحه شده قرار مینهدید و با نوک میله روی خطوط نقش رسم شده حرکت کرده و آرامی روی سطح گل فشار وارد میکنید بنحویکه اثری از نقش روی گل باقی بماند.

۵- دور الگو را با چاقو بریده و گلهای زیادی را بر میدارید.

۶- با اندازه‌ایکه مورد نظر است بانوک (پین) روی گل



اثر نقش را گود و برجسته مینمایند.

۷- با اسنج سطح آنرا صاف میکنید و دور دکمه حایله را کاملاً هوار و از گلهای زائد و ذرات آن نیز مینمایند.

۸- چنانچه بخواهید دکمه سوراخ‌دار باشد بانوک سوزن سوراخ‌دار در آن بوجود می‌آورید و وقتی گل خود را گرفت و کمی سخت شد با آهستگی سوراخ‌ها را گشاد میکنید و در موقع سوراخ کردن باید احتیاط گل را منظور دارید.

۹- چنانچه بخواهید دکمه در خود سوراخی نداشته باشد و سوراخ در پشت آن تعبیه گردد وقتی گل خود را گرفت و آهسته سخت شده بتوان جایبایش کرد با قطعه‌ای از گل برآمدگی کوچکی در پشت آن بوجود می‌آوریم و دو طرف این برآمدگی را بهم وصل کرده و بدینوسیله سوراخی در آن بوجود می‌آوریم.

۱۰- امکان دارد بعد از آخرین سخت با اطلاعات پلاستیک

و پیوسله چسب و آمدمگی مورد نظر را برای سوراخ دکمه تأمین



۲

۱- چند نمونه از انواع دکمه و اشیاء زینتی که میتوان با سرسکیت ساخت

۲- نقش پس از آنکه روی کاغذ رسم شد روی گل با نوک میله از خود را بگذارد

۳- قطعات بریده شده از گلهای زائد جدا میشود

۴- فرورفتگیها و برجسته‌گیها بیشتر و بیشتر هودا میشود



۳



۴

عکاسی

دکتر هادی

آمد و احساس پرسکتیو و حجم و فضا گردد .
از جمله وسایلی که برای اقامت چنین حسی میتوان بخوبی از آن استفاده کرد نور است که با انتخاب وضع مناسب و مساعدی از آن توفیق زیادی بدست میآید .
علاوه بر نور موافق و مؤثر از قرار دادن اجزاء مختلف تصویر در فواصل جدا از هم مخصوصاً در پلان اول - بخوبی میتوان احساس بعد سوم را در تماشا کننده برانگیخت: یک در باز - چیدمان و پرنگ درخت در بالا و گوشه‌ی عکس - قسمتی از سطح یک دیوار - سیلوئت (نمای سیاه و نامشخص) یک انسان و نظایر آنها برای انجام این منظور بسیار مناسب میباشد زیرا در این وضع ، نگاه افسان ابتدای بامانی برخورد خواهد کرد و آنگاه احساس خواهد کرد که پلان‌های معنی بپردازند فقط و دورتر امتداد مییابد و فواصل بخوبی احساس میگردند . فقط لازم است توجه داشت که پلان‌های نسبت یکدیگر متناسب انتخاب شود مثلاً اگر توجه تماشا کننده باید بنقاط دور تصویر جلب گردد از قراردادن شکل‌هاییکه ممکن است هم‌قدی توجه را بخود معطوف دارد در پلان اول اجتناب گردد . و برعکس در مواقعی که لازم است تمام وقت و توجه روی آنچه که در پلان اول جایدارد متمرکز شود زمینه کاملاً ساده و برتجمل باید باشد .

پرسکتیو بوسیله خطوط گریزان و دورشونده

اگر خطوطی که در اصل و طبیعت با هم کاملاً موازی هستند چنان عکس‌دار می‌شود که رفتی رفته نیم نزدیک شوند و بنظر رسند که از قسمت‌های جلوی عکس (پلان اول) بسوی نواحی دورتر (پلان‌های دوم و سوم) در حال گریز هستند از تصویری که بدست می‌آید احساس فضا و عمق می‌گردد . اشتباهی که در حقیقت دارای حجم مساوی هستند ولی در روی عکس

استفاده از خطوط در ترکیب بندی (کمپوزیسیون) تصویر

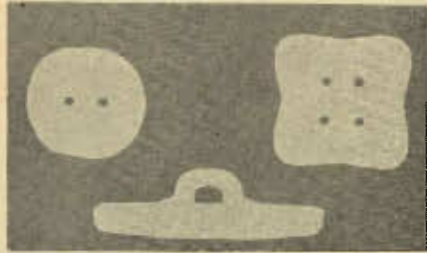
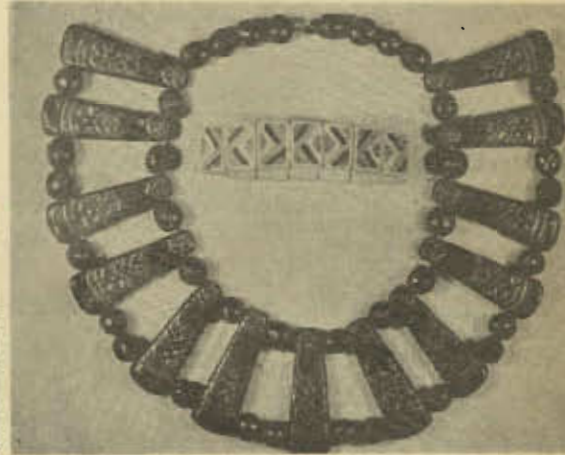
باید تصور کرد که ایجاد یک «مرکز توجه» در تصاویر اساسی و قاعده‌ی است تغییرناپذیر و غیر قابل اجتناب . زیرا چنانچه عکس‌هایی که بدون داشتن چنین مراکز و مناطقی دارای زیبایی وجدانیت فوق‌العاده میباشند در این قبیل آثار اگر توجه کنید درخواهد یافت که کمپوز میوزون را بکمالش وارد ساختن خطوط مختلف از عمودی ، افقی ، مایل ، دایره‌وار ، مارپیچی و غیره جبران کرده نگاه و توجه تماشا کننده را بوسیله همین خطوط راهنمایی و هدایت نموده‌اند .
تکرار خطوط عمودی مانند ستون‌ها و بناظر آن ایجاد احساس عظمت و بزرگی میکند - تکرار خطوط افقی حس آرامش را کاغذ و رانندگی بر همان‌گونه و بطور کلی یکنواختی را شدت می‌بخشد .
خطوط مورب مقام مهمتری در کمپوزیسیون دارد و مؤید حرکت ، دینامیسم و کوشش میباشد . ناگفته نماند که اکثر ترکیب‌بندی‌های مورب و مسایل در موقع بزرگ‌کردن (آکرااندیسمن) تصاویر نظم و نسق یافته و کمتر در موقع عکس‌داری بهمان شکل بر روی فیلم ثبت گردیده‌اند .

پلان اول

هر تابلویی ، عکاسی یا نقاشی ، جز عرض و طول بُعد دیگری ندارد درحالی‌که طبعیت دارای بُعد سوم «عمق» نیز میباشد و انسان وقتی با هر دو چشم خود طبیعت می‌نگرد فاصله‌ها را بخوبی حس و حجم اشیاء را درک میکند و بطور کلی بُعد سوم را بقوه‌ی دید خود لمس مینماید .
در کار عکاسی یا نقاشی نیز کوشش میشود که در روی یک سطح مسطح و دو بُعدی تصور عمق و برجستگی بوجود

۵ - یک نمونه گردن بند ساخته شده از سرامیک

۶ - دکمه با سوراخهای پشتی یا سوراخهای درونی



۶- قالب را برداشته و شیشی را پس از سخت شدن تمیز کرده و میگذاریم تا خشک شود .
۷- در ساختن اشیاء بوسیله قالب میتوان بلافاصله پس از قالب‌گیری ریشی مجدداً از آن قالب ساخت تا تعداد قالبها زیاد شود و بتوان تولید بیشتری داشت .
ح - ساختن دانه‌های گرد
برای ساختن دانه‌های گرد طرق مختلفی وجود دارد که ساده‌ترین آن گرد کردن گل در کف دو دست میباشد در این طریق قطعه‌گل را بین کف دو دست قرار داده و با حرکت دو دست در دو جهت مخالف گل فرم‌گرفته بخود میگیرد با این روش میتوان دانه‌های کروی با اندازه‌های مختلف تهیه کرد . آنچه که اهمیت دارد ساختن دانه‌ها بیک اندازه است برای این‌کار طریق گل لوله‌ای گل را وردنی شکل‌کرده و از طول با اندازه‌های مساوی میبرند سپس قطعات را گرد میکنند . وقتی دانه‌ها ساخته شد قبل از آنکه کاملاً سخت شود بوسیله یک سیم کاملاً مستقیم آنها را سوراخ سوراخ کرده و سیمی میگذارند تا سخت شود اگر بخواهند روی دانه‌های کروی نقوش رسم نمایند وقت گل خود را گرفت یا نوک سوزن‌شش مورد نظر روی آن رسم می‌گردد .

ساختن قالب و چگونگی تهیه گچ را بعداً بطور مشروح در فصل قالب‌سازی و قالب‌گیری خواهیم نگاشت و در اینجا فرض بر اینست که برای ساختن قالب تمام موارد را در نظر گرفته‌ایم روش کار بطریق زیر میباشد .
۱- مطابق روش مذکور در فوق اول یک عدد دکمه یا هر نوع شیشی زینش دیگر را که میخواهیم بطور سری‌سازیم ساخته و آماده میکنیم .
۲- مطابق روش و اسلوب صحیح قالب‌سازی از روی این شیشی قالب‌گیری میکنیم .
۳- گل را خوب ورز داده و بصورت ورقه درمی‌آوریم .
۴- گنهای ورقه شده را روی قالب گذارده و با انگشت دست به آرامی آنرا روی قالب فشار میدهم بنحویکه گل تمام زوایای نقوش را بزرگد و گلهای زیادی را از اطراف قالب پاک میکنیم .
۵-۱۵ دقیقه صبر میکنیم و یک قطعه گچ مسطح روی قالب بنحوی قرار میدهم که قطعه‌گل قالب‌گیری شده در وسط آن قرار گیرد سپس قالب را پشت و رو کرده و با شربه آجستای که به پشت قالب وارد میکنیم شیشی قالب‌گیری‌شده خود را از قالب رها میکنیم .



۱- تکرار خطوط عمودی برای احسان عظمت و استانه از نور مناسب وجود پلان اول (دیوار دست راست) برای ایجاد عمق و بُعد سوم

رفته رفته کوچکتر و پراکنده تر میشوند احساس عقب رفتن و دور شدن را در انسان برمیانگیزد. در شکل شماره ۶ تکرار درختانی که در اصل عمق بوده و در اینجا رفتن فته کوچکتر شده در نتیجهی توجه خطوط بیک افق به تصویر عمق و برجستگی داده است. در اکثر موضوعها میتوان خطوطی پیدا کرد که رفتن فته بهم نزدیک شوند مانند کوزهها ، خطوط راه آهن ، ردیف



۲- کمی از خطوط افقی نشان دهندهی آرامش

گردیدند. همین دلیل است که چون مه و گردوغبار به نسبت دوری متراکمتر و غلیظتر میگردد اختلاف فواصل و پلانها را از هندبگر بخوبی نشان میدهد. (شکل ۵) تغییر و خرابی شکل (دفرماسین) شاید در بعضی از عکسها متوجه شده باشید که قسمتی از اندام مثل بطور عجیب و غریب تغییر شکل یافته گاهی پاها

وزانوها بزرگ و خارج از اندازه می معمولی شده ، بعضاً دستها نسبت بصورت و دیگر اجزاء بطرز عول آسانی عظمت یافته و گاهی در پرتوهاییکه فقط بصورت را نشان میدهند سر و پیشانی بطور محسوس بزرگتر از حد عادی گشته و چهره به جای آدمی کوچولو و منتک منتهی شده است درحالیکه هیچکدام از این تناسبها با اصل و حقیقت معابقت ندارند.



۴



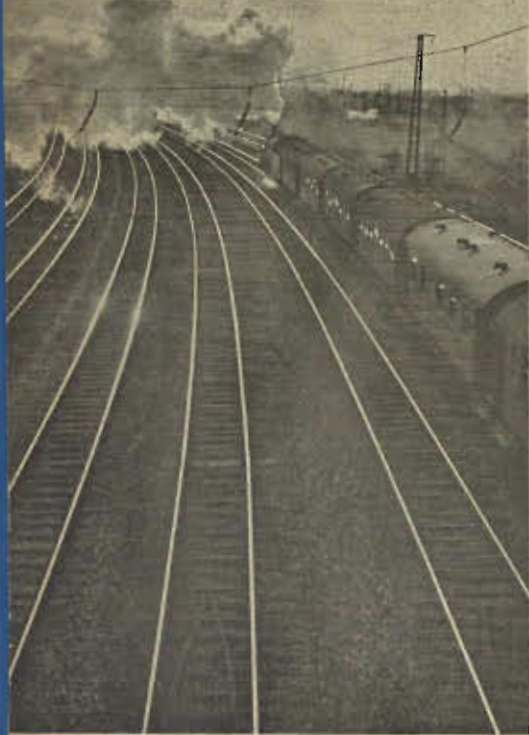
۳



۵



۶



۷

۳ - خطوط مایل

- ۴ - ترکیبی از خطوط عمود (نشان‌دهنده ثبات و استقامت) و مایل (نشان‌دهنده عدم پایداری)
- ۵ - میلوت‌اسان در پلان اول برای معاینه پایلان‌های دیگر و برای تعیین حس بُعد سوم

این بدشکلی‌ها ، که عموماً غیر عمدی صورت می‌گیرند ، نتیجه‌ی ناشیگری ، بی‌اطلاعی و نداشتن تجربه‌ی کافی است و همه معلول عکس‌داری از عوامل خیلی نزدیک می‌باشد. زیرا آنچه که در نزدیکی دوربین قرار گیرد نسبت با جسمی که دورتر واقع شده‌اند ، عظمتی اغراق‌آمیز کسب می‌کند ، و در میان آن دو عدم تناسبی بوجود می‌آید اما هر چه دوربین نسبت به موضوع در فاصله‌ی دورتری باشد اختلاف مزبور کمتر ایجاد میشود. بنابراین لازم است به خاطر داشت که برای جلوگیری از بوجود آمدن چنین

صحنه‌هایی باید از نزدیک بردن دوربین جداً خودداری کرد . در مورد مدل‌های نئسته اجتناب از «دفرم‌اسیون» خیلی آسان بوده و کافی است از او بخواهید که پاها و زانوهای خود را آنگونه برگرداند تا نسبت دوربین در زاویه‌ی ۹۰ درجه قرار گیرد . در این وضع تمام اندام ، از سر تا پا ، تقریباً یک فاصله از دوربین واقع شده و اختلاف در میان تناسبات وجود نخواهد داشت. مثلاً وقتی از کودکی که در حال خوردن شیر از شیشه است عکس می‌گیرید دقت کنید که شیشه‌ی شیر عموماً

خرومردم

بطرف دوربین قرار نگیرد آنهم زاویه‌ی ۹۰ درجه تشکیل دهد . در خانه لازم است اضافه کرد که تغییر شکل‌ها و دفرم‌اسیون‌ها اگر از روی عمد و حساب ایجاد گردد میتواند نتایج جالب و خوبی بوجود آورد. مثلاً اگر بر اثر بی (ناک چهره) یا قراردادن دوربین در حدی پائین تر از صورت گرفته شود قدرتی بجا می‌آید که این حالت مخصوصاً در بعضی اشخاص مانند نقاشان بسیار جالب است.



A



۸ - به نیت کله و سایر قسمت‌ها که اندک با طبیعت متناسب
نیست توجه کنید